

درس گفتار‌هایی دربارهٔ ویرایش

کلیات ویرایش و بخشی از مباحث نحو در ویرایش
(همراه با مثال و تمرین)
تهیه و تنظیم: سید جلیل شاهی لنگرودی

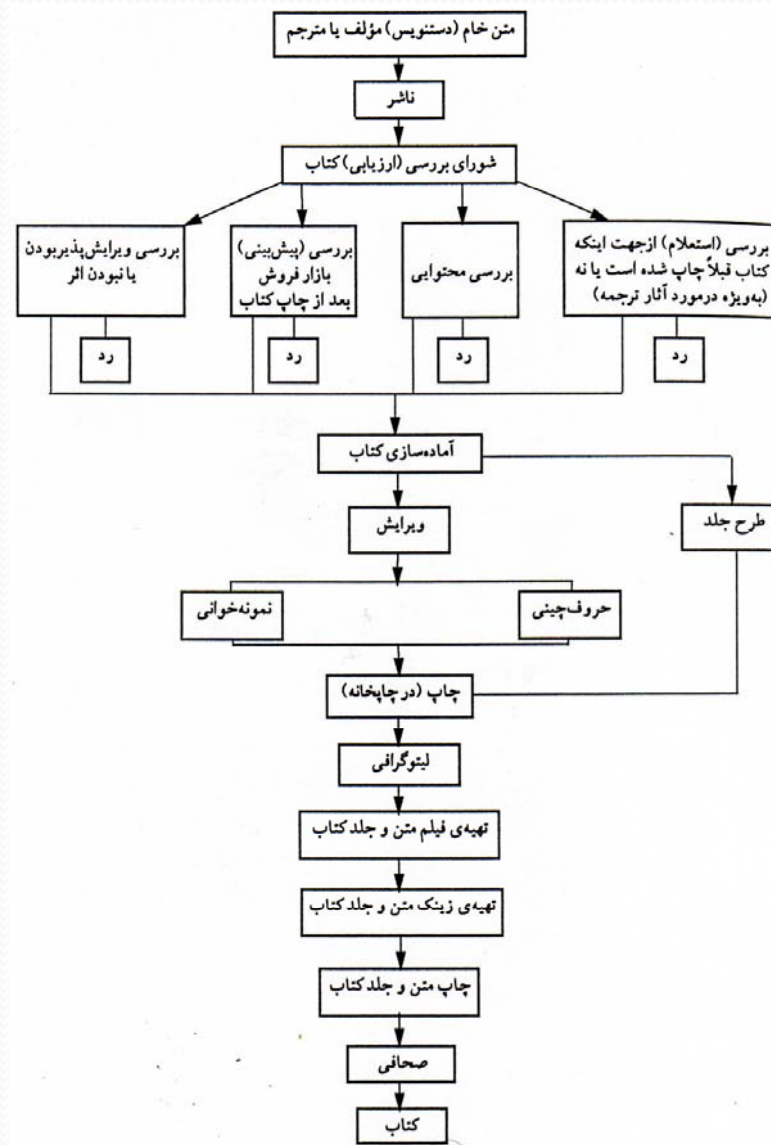
بر اساس کتاب مجموعهٔ کامل اصول و قواعد ویرایش، تألیف سید جلیل شاهی
لنگرودی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران جنوب، ۱۳۸۲.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلیات ویرایش

۱. مراحل چاپ کتاب
۲. تعریف ویرایش
۳. انواع ویرایش
 - ویرایش فنی (صوری)
 - ویرایش نگارشی (ادبی)
 - ویرایش علمی (محتوایی)
 - ویرایش جامع (اساسی)
۴. لزوم ویرایش و نمونه خوانی

۱. مراحل چاپ کتاب



نمودار مراحل چاپ یک کتاب.

مجوزها

۱. شابک (شماره استاندارد بین‌المللی کتاب)

ISBN(International Standard Book Number)

از اداره شابک (خانه کتاب)

۲. فیپا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار)

از کتابخانه ملی

۳. فرم (مجوز) قبل از چاپ

و فرم (برگه) اعلام وصول

از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

تولید فرهنگی = آماده‌سازی کتاب (book making)

- بررسی و ارزشیابی دست‌نوشته‌های تحویل شده

- تهیه گزارش‌های فنی درباره آنها

- ویراستاری (انواع ویرایش متن و ترجمه)

- آماده‌سازی آثار برای چاپ

- تهیه نمایه کتاب

- حروف‌چینی (typesetting)

- نمونه‌خوانی (proofreading)

عوامل دست‌اندرکار:

- سرویراستار


- ویراستار (ویراستاران) ارشد

- ویراستاران (علمی، نگارشی - ادبی، فنی)

- ویراستیاران (کمک ویراستاران، دستیار ویراستاران)
- نسخه پردازان، نمونه خوانان

تولید فنی - هنری

- تعیین قطع کتاب
- تصمیم گیری درباره صورت ظاهری کتاب
- تعیین اندازه و قلم حروف همه قسمت های کتاب
- تعیین محل و چگونگی قرار گرفتن جدول ها، نمودارها، نقشه ها، و هرگونه تصویر یا تدبیر بصری، یا آرایه ها و مواد تزئینی دیگر کتاب
- صفحه آرایی و قراردادن جای هر جزء در هر صفحه، مانند عنوان اصلی، فرعی، سرصفحه، پاصفحه، شماره صفحه

- 
- تصمیم‌گیری درباره چگونگی شماره‌گذاری صفحه
 - طراحی جلد، روکش و برگه‌های تبلیغاتی کتاب
 - بررسی و بازبینی تک‌تک این موارد در مراحل مختلف

اصول کلی و مشترک پذیرفته‌شده در تولید هنری:


- ایجاد یکدستی و یکنواختی در میان هر یک از اجزای کتاب
- همراه کردن تنوع با یکدستی برای جلوگیری از خستگی و کسالت خواننده
- مراعات توازن و نسبت میان اجزا
- مراعات ابعاد و اندازه‌ها

عوامل دست‌اندرکار:

طراح و صفحه‌آرا (درواقع، ویراستاران هنری)

تولید چاپی

- برآورد هزینه تولید چاپی کتاب
- انتخاب چاپخانه و شیوه چاپی مناسب
- تنظیم جدول زمانی تولید
- تهیه کاغذ مناسب، مقوای جلد و مواد لازم دیگر برای کتاب
- عقد قراردادهای لازم و نظارت فنی بر چاپ
- ایجاد هماهنگی با بخش‌های دیگر مؤسسه نشر برای اعمال نظارت‌های فنی لازم
- بررسی نمونه نهایی و حصول اطمینان از آماده‌بودن کتاب برای تکثیر (معمولاً با همکاری بخش تولید فرهنگی)
- عکاسی، رتوش و بررسی فیلم‌ها برای چاپ به شیوه افست

- 
- فرم‌بندی، مونتاژ
 - تهیه و کنترل نمونه اوزالیدی
 - آخرین بررسی و در صورت لزوم اعمال آخرین اصلاحات در نمونه اوزالیدی
 - تبدیل فیلم به زینک و در شیوه‌های چاپ بدون فیلم، بررسی نمونه چاپی
 - چاپ و تکثیر
 - تنظیم نمونه‌های چاپی و صحافی («تا» و «ترتیب»)
 - چاپ روکش جلد
 - فرستادن نمونه‌هایی از کتاب پیش از پخش برای مسئولان کتاب
 - و به‌طور کلی، کنترل کیفیت، که یکی از مهم‌ترین وظایف مدیر تولید چاپی (ناظر چاپ) است

۲. تعریف ویرایش

۱. تعریف ریشه‌شناختی ویرایش

to edit

ویراستن

vi-

جدا (از هم)، دور (از یکدیگر)، باز

-raz

نظم، راست

wīrāstan
(wīrāy

ویراستن
(ستاگ مضارع:

(پرورش دادن) cultivate، (آماده کردن) prepare، (آراستن) arrange،

restore

(به حال اول برگرداندن، اصلاح کردن)

ویرایش:

arrangement (ترتیب)، preparation (آماده‌سازی)

ویرایش عبارت است از آراستن، پروردن و اصلاح متن و آماده کردن آن برای چاپ و نشر.

۲. تعریفی ساده از ویرایش

مقایسه کار ویراستار یا ویرایشگر با کار آرایشگر: ویراستار همان کاری را با متن خام (در اصطلاح چاپ و نشر: «خبر») انجام می دهد که آرایشگر با مو.

۳. تعریف ویرایش با توجه به مهم ترین نقش زبان

ویرایش، فن درست گفتن و درست نوشتن است؛ و هدف عمده آن این است که نقش اصلی زبان - یعنی ایجاد ارتباط - ساده تر و قابل فهم تر صورت گیرد.

۴. تعریف زبان شناختی ویرایش

ویرایش تمامی تغییراتی را شامل می شود که لازم است روی متن انجام گیرد تا نثری روان و منطبق با نوانش زبانی گویشور زبان به دست آید.

حوزه کار ویراستاران، با توجه به متن‌های مختلف

این کلمه را به‌مناسبت اینکه در نطق معروف [هیتلر]... که در ۲۸ آوریل ۱۹۳۹... در جواب تلگرافی که روزولت رئیس‌جمهور اتازونی که در یکی دو هفته پیش به آلمان کرده بود که آیا حاضرید برای پنج یا ده سال حمله بر فلان و فلان و فلان دولت (تقریباً جمیع دول مستقله دنیا را **شمرده بود**) **نکنید کرده بود آمده بود** و معنیش را **نمی‌دانستم**، **پیدا کردم**. (محمد قزوینی، یادداشت‌ها،

ج ۲، ص ۵۳-۵۲؛ نقل از نجفی، ۱۳۶۷، غلط‌نویسیم، چ ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۶۴)

شرط اصلی در ویرایش

اگر توانسته باشیم متنی را از نظر نگارشی چنان تغییر دهیم که خواننده(ی البته آگاه از بحث محتوایی متن)، هر مطلب از آن را با یک بار خواندن بفهمد و مجبور نباشد بعد از خواندن هر مطلب، به ابتدای آن برگردد، ویراستاری خوبی انجام داده‌ایم.

اصل علمی در ویرایش

ویراستار باید برای هر تغییری که انجام می‌دهد، دلیلی منطقی، مستند و معتبر داشته باشد. موارد استناد ویراستار ممکن است گفتار یا نوشتار معیار گویشور زبان یا اصول پذیرفته دستور زبان باشد.

۳. انواع ویرایش

- ویرایش فنی (صوری)

۱. رعایت شیوه خط فارسی
۲. پاراگراف بندی (کنترل پاراگراف بندی های متن)
۳. اصلاح نشانه های سجاوندی یا علائم نقطه گذاری (punctuation)
۴. مشخص کردن نقل قول ها و موارد تأکید شده در متن
۵. یکدست کردن ضبها و اصطلاحات
۶. آوردن ضبط لاتینی نامها یا معادل فرنگی اصطلاحات فنی
۷. کنترل شماره گذاری های جدولها، نمودارها، تصاویر و شکلها و تعیین محل دقیق آنها در متن
۸. کنترل فهرست مطالب
۹. مراعات شیوه مناسب برای معرفی مشخصات کتاب شناسی
۱۰. تهیه فهرست مطالب، فهرست تفصیلی (چنانچه متن فاقد آنها باشد)، و در پاره ای موارد، واژه نامه و فهرست های دیگر

- ویرایش نگارشی (ادبی)

۱. و مهم‌ترین آنها، اصلاح جمله‌بندی متن به لحاظ دستوری
۲. اصلاح واژه‌ها، عبارت‌ها و جمله‌های متناقض، نارسا، نامفهوم و مبهم
۳. یکدست کردن نثر متن و گزینش واژه‌های مناسب
۴. پرهیز از درازنویسی، و تلاش در جهت روان‌نویسی و ساده‌نویسی (تاجایی که سبک کتاب تغییر نکند)
۵. کنترل املاي کلمات
۶. اصلاح و یکدست کردن معادل‌ها، نام اشخاص، مکان‌ها،...
۷. کنترل ضبط اعلام و ضبط لاتینی اسامی خارجی
۸. مشخص و خوانا کردن فرمول‌ها، علائم ریاضی،...
۹. پیشنهاد افزودن توضیح‌های ضروری
۱۰. کنترل نشانی‌های ارجاع و نقل قول‌ها

- ویرایش علمی (محتوایی)

۱. اظهار نظر علمی و اساسی درباره کتاب (تضمین موضوعی و تخصصی متن)
۲. اصلاح و تنظیم مباحث یا پیشنهاد تنظیم جدید آنها
۳. اصلاح اشکالات علمی (با هماهنگی مؤلف یا مترجم)
۴. اضافه کردن پاورقی و توضیح‌های ضروری یا پیشنهاد آن
۵. مقابله متن با اصل (در مورد کتاب‌های ویژه تصحیح متون کلاسیک)
۶. تضمین صحت متن ترجمه و در صورت لزوم مقابله ترجمه با متن اصلی و ترجمه عبارت‌ها یا جمله‌ها به صورت موردی

- ویرایش جامع (اساسی)

= ویرایش فنی (صوری) + ویرایش نگارشی (ادبی) + ویرایش علمی (محتوایی)

انواع ویرایش با توجه به متن

۱. ویرایش (کار) تألیفی

- بازبینی نحوه استفاده از منابع و دقت در ارائه نشانی آنها و شیوه نقل قول (به عبارت یا به مضمون) و مقدار آن
- رعایت ترتیب و تنظیم اختیارشده (مثلاً ترتیب الفبایی در فرهنگ‌ها)
- سنجش میزان قوت استدلال‌ها
- صحت نتیجه‌گیری‌ها
- استواری دعوی‌ها
- اعتبار شواهد
- ربط منطقی مطالب
- تناسب فصل‌ها و بخش‌ها

۲. ویرایشِ تصحیحِ انتقادی

- مقابله با نسخهٔ اساس در مواردِ مشکوک به بدخوانی یا مسامحه و بی‌دقتی در نقل یا فسادِ وزن و عیبِ قافیه
- واریسیِ اعمالِ شیوه‌ای که مصحح، در مقدمه، اختیارِ آن را برای تصحیحِ متن اعلام کرده است
- بازبینی فهرست‌ها، حاشیه‌ها و کتاب‌نامه

۳. ویرایشِ ترجمه (اثر ترجمه‌ای)

- مقابله با اصل، برای
- بررسی صحت ترجمه (برگردان)
- تعیین افتادگی‌ها
- در مواردِ لزوم، افزودنِ توضیحاتی در پانوشت (پاورقی)

اسامی دیگری برای ویراستار

ویراستار تکوینی

– به نمایندگی از ناشر، از ابتدای پدیدآمدن اثر، با پدیدآورنده همکاری می‌کند و دانش تجربه‌اش را در اختیار او می‌گذارد؛

– مفاد قرارداد میان ناشر و پدیدآورنده را درخصوص چگونگی پدیدآمدن اثر به اجرا می‌گذارد و بر صحت و دقت اجرای آن نظارت می‌کند.

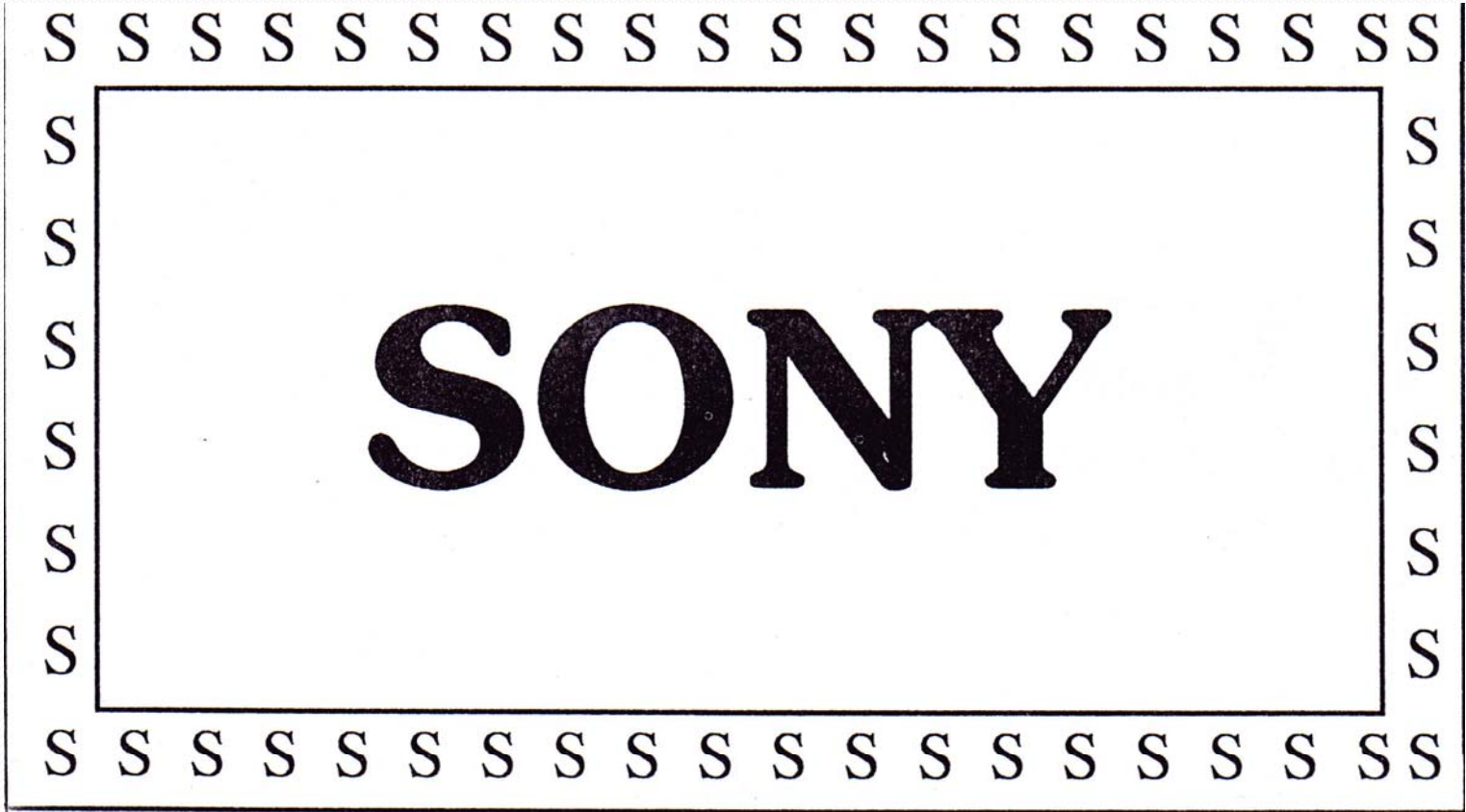
بدیهی است که با پایان گرفتن کار پدیدآمدن اثر، وظیفه این ویراستار هم پایان می‌یابد.

ویراستار بنیادی: ویراستار علمی، ویراستار مفهومی، ویراستار موضوعی
ویراستاری است که علاوه بر تسلط به فنون نشر و ویرایش، به موضوع و
محتوای اثر نیز تسلط دارد.

ویراستار متن ویرا: ویراستار صوری یا نسخه‌ویرا (copy editor) + ویراستار
ویراستار زبانی یا ویراستار ادبی یا ویراستار زبانی - ادبی یا ویراستار نگارشی یا
ویراستار نگارشی - ادبی

ویراستار ترجمه‌ویرا: در برابر ویراستار ترجمه، که اثر ترجمه‌شده را با متن اصلی
آن مقابله می‌کند.

۴. لزوم ویرایش و نمونه خوانی



فاصله‌ها

اوباما به تهران می‌آید.

او با ما به تهران می‌آید.

ما در این باره زیاد بحث کرده‌ایم.

صبر ایوب نباید پدر پیر فلک را تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

او راحتی را بیشتر ترجیح می‌دهد.

او راحتی در خانه هم نیافتند.

برای رسیدن به مقصود، مسافت‌های زیادی را در نور دیده است.

برای رسیدن به مقصود، مسافت‌های زیادی را در نور دیده است.

فاصلهٔ میان کلمه‌ای و درون کلمه‌ای

پنج شنبه کلاس برگزار نمی‌شود.

وامی شد (قرضی شد)

وامی شد (باز می‌شد)

گرد و خاک

گردو

گردو

عدد

را هم

راهم

و تو

وتو

تا کسی

تا کسی

هجوم اندیشه‌های پسامدرنی از این دست، آنچنان شتابان و قدرتمند رخ داد که جنبه‌های مختلف علوم گوناگون از جمله تاریخ را نیز در نور دید.

بلایی سرما آورد که...
سر ما بیداد می‌کند.

کرارا

قرار داد

apart

قرارداد

a part

سیاست‌گذار، نمازگذار، سیاست‌گذار، نمازگذار
بینا، ببیند، غلظت، مدراک، تأثیرگذار، تأثیرگذار
بنیا، ببیند، غلظت، مدراک، مدارک

تفاوت خواندن ویرایشی با غیرویرایشی

۱. عجیب‌تر اینکه خواندن غیرویرایشی برایم تجربه بسیار متفاوتی است. وقتی تفنی مطالعه می‌کنم، میل ندارم مثل ویراستارها فکر کنم؛ حتی در مورد کتاب‌هایی که خودم آنها را ویرایش کرده‌ام. مثلاً یادم می‌آید وقتی کتاب چاپ‌شده لوکاره با عنوان دوره گرد، خیاط، سرباز، جاسوس به دفترم رسید، تصمیم گرفتم آن را دوباره بخوانم؛ اگرچه سه چهار ماه پیش نمونه چاپی‌اش را خوانده بودم. انگار چیزی را را می‌خواندم که پیش از آن هرگز ندیده بودم... (مک‌فارکر، لاریسا؛ ۱۳۷۵؛ هنر ویرایش: گفت‌وگو با

رابرت گاتلیب؛ ترجمه مژده دقیقی و احمد کسایی‌پور؛ تهران: نشر کارنامه)

۲. در تجربه نویسندگی من، نوشتن با یک فکر کلی شروع می‌شود؛ چیزی که نسبتاً به وضوح می‌شود آن را دید. انگار روی ساحل ایستاده‌اید و دارید یک کشتی را در اقیانوس تماشا می‌کنید. در آغاز، تمام کشتی را می‌بینید؛ اما بعد از شروع کار، در موتورخانه هستید و دیگر کشتی را نمی‌بینید. تنها چیزی که می‌بینید، لوله است و روغن و لوازم موتورخانه. ناگزیرید نمای بیرون کشتی را تصور کنید. ویراستار واقعاً خوب کسی است که هنوز روی ساحل ایستاده است و می‌تواند بگوید: « آهای! من دارم کشتی‌ات را تماشا می‌کنم. دماغه ندارد، دکل جلو کج است، انگار پروانه‌هایش هم تعمیر لازم دارد. (همان، ص ۴۰)

اهمیت ویرایش (نقل قول‌ها)

۱. به نظر من، هر نویسنده‌ای باید این کلمات را، مثل کلمه « آمبولانس » روی آمبولانس‌ها، به صورت معکوس روی پیشانی‌اش خالکوبی کند: **همه به ویراستار احتیاج دارند**. (همان، ص ۲۷؛ به نقل از رابرت کرایتون، نویسنده آمریکایی و خالق کتاب *راز سانتا ویتوریا*)
۲. هر ترجمه‌ای حتی با وجود مترجم آشنا و استاد، نیازمند ویرایش است. چرا در گذشته این همه سخن از تهذیب و اصلاح و تحریر می‌رفت؟ چه بسا ارزش یک کتاب را نه در مترجم که در ویراستارش می‌دانستند. (فانی، کامران؛ آذر و دی ۱۳۶۰؛ «بیت‌الحکمه و دارالترجمه»، نشر دانش، سال دوم، شماره اول، ص ۲۹)

گمنامی ویراستاران

یکی از شعرای معاصر انگلیسی به نام تی. اس. الیوت، یکی از منظومه‌های خود را برای ویرایش به دوست شاعر خود، عذرا پوند، سپرده بود. ویرایش این اثر به حدی الیوت را مجذوب کرد که او منظومه‌اش را به ویراستار آن اهدا کرد. پوند بیش از دوسوم این منظومه را دور ریخت؛ بعضی قسمت‌های آن را پس‌وپیش کرد و بسیاری تغییرات دیگر در آن داد. البته حاصل کار را به شاعر بازگرداند؛ اما شعر به همین صورت ویرایش شده چاپ شد.

این منظومه یکی از معروف‌ترین منظومه‌های زبان انگلیسی است و شاعر آن از جمله بزرگ‌ترین شعرای انگلیسی‌زبان؛ و آن ویراستار دقیق و سختگیر و سختکوش در مقایسه با او از شهرت و مقبولیت کمتری برخوردار است. (مک‌فارکر، ۱۳۷۵)

توصیه به ویراستان

- قواعد زبان ثابت نیست:
- وجود استثناها

به سرعت، به کاربردن، کتابها، نامها، شبها،...

اما: اینها، آنها، اینجا، آنجا

book	books
shelf	shelves
wolf	wolves
roof	roofs

روانشناسی، زبانشناسی،...

اما: زیست‌شناسی، زمین‌شناسی

تصمیم گیری موردی ویراستار درباره یک مسئله ویرایشی

۱. جمع بستن با نشانه‌های جمع فارسی

انقلابی انقلابیان؛ انقلابیون

روحانی روحانیان؛ روحانیون

۲. استفاده از «واو» عطف به جای ویرگول

در همین روزهای اخیر، مواردی مانند پیمان نظامی ترکیه و اسرائیل، پیمان نظامی یونان و ارمنستان، استقرار نیروهای نظامی امریکا در اردن **علاوه بر عربستان و کویت و قطر و بحرین و امارات و عمان**، تحریم لیبی، فشار بر سودان، فشار بر مردم الجزایر، فشار و نزاع دائمی علیه ایران، و امثال آن، از نظر محقق دور نیست.

۳. جمع بستن با «ها» و «ان»

امریکایی ← امریکاییان، امریکایی‌ها

ایرانی ← ایرانیان، ایرانی‌ها

یونانی ← یونانیان، یونانی‌ها

ولی:

روس ← روس‌ها، روسان

انگلیسی ← انگلیسی‌ها، انگلیسیان

ژاپنی ← ژاپنی‌ها، ژاپنیان

دیپلمات ← دیپلمات‌ها، دیپلماتان

انسان ← انسان‌ها، انسانان

۴. تکرار فعل

اصل: ایجاد راحتی در خواندن و انتقال پیام، نه پیروی صرف از قواعد ویرایشی

ویرایش نگارشی (ادبی)

مباحثی که در بخش اول بررسی خواهد شد

- ترتیب واژه‌ها و سازه‌ها در جمله
- معرفی گروه‌های نحوی
- انواع و اجزای جمله
- نقش‌نمای "را" (معلوم و مجهول در زبان فارسی و تفاوت آن با زبان انگلیسی)
- "را" به‌عنوان نشانه‌ معرفه (شناس)
- تکواژ (پیشوند) منفی‌ساز فعل
- فعل‌های مرکب
- جابه‌جایی سازه‌ها برای حذف موارد غیر ضرور
- مطابقت فعل و فاعل



گروه های نحوی

Phrases

Noun Phrase(NP)

۱. گروه اسمی

Adjective Phrase(Adj.P)

۲. گروه صفتی

Prepositional Phrase(PP)

۳. گروه حرف اضافه‌ای

Adverbial Phrase(AP)

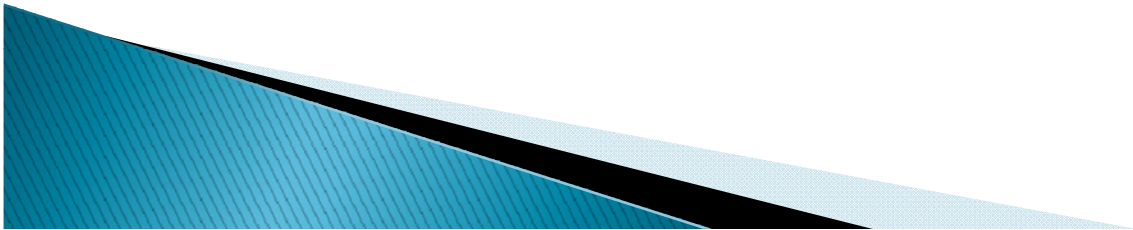
۴. گروه قیدی

Verb Phrase(VP)

۵. گروه فعلی

گروه اسمی

Noun Phrase(NP)



اسم (noun)

۱. ساخت واژی (morphologically)

کتاب ← کتاب‌ها، درخت ← درختان

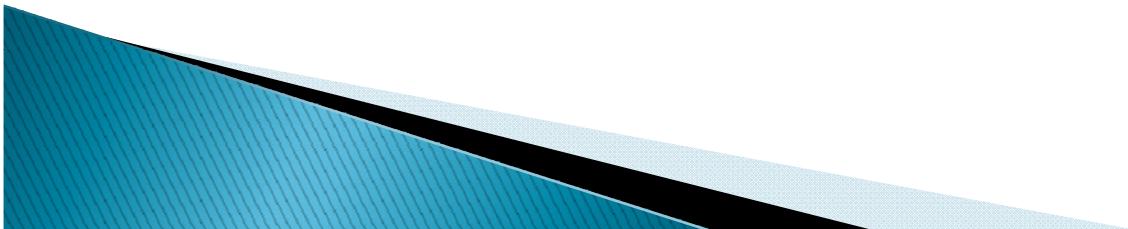
۲. ساختاری (structurally)

این کتاب، هر کتاب، دو کتاب، چند کتاب، کتاب قدیمی، کتاب علی، کتابی، کتابی درباره تاریخ ایران، کتابی که روی میز است

۳. نحوی (syntactically)

کتاب روی میز است.

کتاب را به کتابخانه برگرداندم.



على آمد .

آمد

على

علی با دوستش آمد.

با دوستش آمد

علی

برادر علی با دوستش آمد.

با دوستش آمد

برادر علی

برادر کوچک علی با دوستش آمد.

با دوستش آمد

برادر کوچک علی

برادر کوچک علی با دوستش از سفر آمد.

با دوستش از سفر آمد

برادر کوچک علی

برادر کوچک علی که اسمش احمد است، با دوست همکلاسی خود از سفر آمد.

با دوست همکلاسی خود از سفر آمد

برادر کوچک علی که اسمش احمد است

جمله (ج)

گروه فعلی (گ ف)

گروه اسمی (گ ا)

گروه اسمی

کتاب در کتابخانه دانشگاه موجود است.

آن کتاب

آن دو جلد کتاب

آن دو جلد کتاب قدیمی

آن دو جلد کتاب قدیمی نوام چامسکی

آن هر دو جلد کتاب قدیمی نوام چامسکی

آن هر دو جلد کتاب قدیمی نوام چامسکی در زمینه ساخت‌های

نحوی و جنبه‌هایی از نظریه نحو

آن هر دو جلد کتاب قدیمی نوام چامسکی در زمینه ساخت‌های

نحوی و جنبه‌هایی از نظریه نحو که در سال‌های ۱۹۵۷ و

۱۹۶۵ چاپ شده است

گروه اسمی در نقش نهاد

آن هر دو جلد کتاب قدیمی نوام چامسکی در زمینه ساخت‌های نحوی و جنبه‌هایی از نظریهٔ نحو که در سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۵ چاپ شده است، در کتابخانهٔ دانشگاه موجود است.

گروه اسمی در نقش مفعول

آن هر دو جلد کتاب قدیمی نوام چامسکی در زمینهٔ ساخت‌های نحوی و جنبه‌هایی از نظریهٔ نحو که در سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۵ چاپ شده است را حتماً بخوانید.

گروه اسمی در نقش مضاف‌الیه

جای آن هر دو جلد کتاب قدیمی نوام چامسکی در زمینه
ساخت‌های نحوی و جنبه‌هایی از نظریهٔ نحو که در سال‌های
۱۹۵۷ و ۱۹۶۵ چاپ شده است، در قفسهٔ کتاب‌های
زبان‌شناسی است.

گروه اسمی در نقش بدل

این دو اثر ارزشمند - آن هر دو جلد کتاب قدیمی نوام چامسکی در زمینه ساخت‌های نحوی و جنبه‌هایی از نظریهٔ نحو که در سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۵ چاپ شده است - نایاب است.

گروه اسمی در نقش متمم اسمی

این مبحث از آن هر دو جلد کتاب قدیمی نوام چامسکی در زمینه ساخت‌های نحوی و جنبه‌هایی از نظریهٔ نحو که در سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۵ چاپ شده است، در شمارهٔ ۲۵ مجلهٔ زبان‌شناسی درج است.

گروه اسمی در نقش مسند

موضوع بحث، آن هر دو جلد کتاب قدیمی نوام چامسکی در زمینه ساخت‌های نحوی و جنبه‌هایی از نظریهٔ نحو که در سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۵ چاپ شده است، بود.

گروه اسمی در نقش متمم مفعولی

زبان‌شناسان، مرجع این بحث را آن هر دو جلد کتاب قدیمی نوام چامسکی در زمینه ساخت‌های نحوی و جنبه‌هایی از نظریهٔ نحو که در سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۵ چاپ شده است، می‌دانند.

مثال‌هایی از نقش‌های گروه اسمی با گروه‌های اسمی کوچک

۱. علی خسته از راه رسید.
۲. کتاب را خواندم.
۳. جای کتاب در قفسه کتاب‌ها است.
۴. کتاب زبان‌شناسی و زبان تألیف جولیا اس. فالک است.
۵. تهران - پایتخت ایران - در پای رشته‌کوه‌های البرز قرار دارد.
۶. موضوع بحث، کتاب تازه‌تألیف‌شده آقای باطنی است.
۷. مردم، او را فرد درستکاری می‌دانند.

گروه اسمی

آن هر دو جلد کتاب قدیمی نوام چامسکی در زمینهٔ ساخت‌های
نحوی و جنبه‌هایی از نظریهٔ نحو که در سال‌های ۱۹۵۷ و
۱۹۶۵ چاپ شده است

اجزای گروه اسمی

وابسته پیشین (معرف) + هسته + وابسته پسین

الف - هسته

۱. اسم‌های عام (common nouns)

مرد، درخت، انسان، کتاب،...

۲. اسم‌های خاص (Proper noun)

احمد، محمود، مریم،...

۳. ضمایر شخصی (personal pronouns)

من، تو، او (و آن)، ما، شما، ایشان

۴. مبهمات (کلمات یا اسم‌های مبهم یا کمیت‌نماها) (quantifiers)

همه، یکی، بعضی، خیلی، اغلب، اکثر، برخی، بیشتر، کسی، کلیه
(به معنای «همه»)، ...

همه آمدند.

یکی رفت.

اغلب معتقدند که ...

بیشتر، با او هستند.

برخی رفتند.

بعضی ماندند.

همه از دیدن او خوشحال شدند.

در جمله‌های پرسشی، پرسش‌واژه‌های «چه»، «کدام»، ...

کدام را می‌خواهی؟

چه می‌خواهی؟

چه گفتی؟

ب - وابسته پیشین (معرف) (determiners)

۱. معرف‌های اشاره‌ای (demonstratives)

صفات اشاره: این، آن، همین، همان

صفات مبهم: فلان، بهمان

آن کتاب

این دفتر

همین جا

همان سال

در جمله‌های پرسشی: پرسش‌واژه «کدام»

کدام کتاب را می‌گویید؟

۲. کمیت‌نماها (quantifiers)

- هر، هیچ (در این صورت، معمولاً «ی» نیز بعد از هسته قرار می‌گیرد)، همه،...:
هر کتابی نمی‌خواند.
هیچ دخالتی نمی‌کند.
همه دانشجویان کلاس طرفدار او هستند.
- «یک» (نه به عنوان عدد، بلکه نمایانگر مقداری مبهم):
یک آدم‌هایی می‌شناسم که...
- نشانه‌های تعجبی مثل «چه»، «عجب»،...:
چه آدم خوبی!
عجب هوای لطیفی!
- در جمله‌های پرسشی، پرسش‌واژه «چه»:
چه کتابی می‌خوانی؟

۳. معرف‌های عددی (numerals or determiners of number)

- طبقهٔ اعداد اصلی (capital numbers)

یک، دو، سه،...: یک کتاب، دو دفتر.

- اعداد نامشخص مثل «چند»: چند کتاب خریدم.

- عدد پرسشی «چند»: چند (چندتا) کتاب خریدی؟

۴. شمارگرها یا ممیزها

- واحدهای شمارش

شمارگرها (counters) و واحدهای اندازه‌گیری (measures)

تا، عدد، قبضه، اصله، واحد، کیلو، کیلوگرم، متر، کیلومتر،...

دو تا، دو عدد، دو کیلوگرم پسته، دو جلد کتاب،...

- واحدهای طبقه‌بندی

نوع، قسم، جور، دسته، طبقه، سنخ، رده، قشر، جنس،...

دو نوع کتاب، سه دسته افراد.

- دستۀ کمیت‌نماها
تعداد، مقدار، اندازه،...
هر مقدار شکر، هر اندازه خوردنی.

ج - وابستۀ پسین

۱. صفت (و گروه صفتی)
درخت بلند، کتاب بسیار تازه، کتاب خیلی قدیمی
۲. مضاف‌الیه
درخت بلند باغ، کتاب قدیمی نوام چامسکی
۳. متمم
کتاب قدیمی نوام چامسکی در زمینۀ ساخت‌های نحوی

۴. موصول یا بند موصولی (relative clause)
کتاب قدیمی نوام چامسکی در زمینه ساخت‌های نحوی که در سال
۱۹۵۷ چاپ شده است

بند موصولی همواره به گروه اسمی قبل از خود رجوع می‌کند:
در باغی که شکسته بود



و فقط در ساختمان گروه اسمی مطرح است. برای مثال، «که امشب
باران می‌بارد» در واحد زبانی زیر بند موصولی نیست:
گفتم که امشب باران می‌بارد.

دو نوع بند موصولی

۱. بند موصولی تحدیدکننده (یا «تحدیدی» یا «توصیفی») (restrictive)
دیواری که فرو ریخته بود، مرمت شد. درمقابلِ دیواری مرمت شد.



دیوارِ فرو ریخته مرمت شد.
صفت

۲. بند موصولی غیرتحدیدکننده (یا «غیرتحدیدی» یا «توضیحی») (non-restrictive)
تهران، که در دامنه کوه‌های البرز قرار دارد، پایتخت ایران است.
= تهران، پایتخت ایران است.
حسن - که برادرم است - در امتحان قبول شد.
= حسن در امتحان قبول شد.

ترتیب اجزا در گروه اسمی

(معرف‌های اشاره‌ای) (معرف‌های کمیت‌نما) (معرف‌های عددی)
(شمارگرها) هسته («ی» وحدت یا نکره) (صفت یا گروه صفتی) (مضاف‌الیه)
(متمم) (موصول یا بند موصولی)

ترتیب اجزای گروه اسمی با صفت عالی

(وابسته پیشین) هسته

↓
۱. صفت عالی (صفت + ترین)

بهترین کتاب این بهترین کتابی است که خوانده‌ام.

۲. عدد ترتیبی (ordinal number) مرتبه دوم (عدد + مین)

نخستین، دومین، سومین، ...

۳. صفت‌های انحصارساز که شکل عددی دارند و به آن نزدیک‌اند

اولین، آخرین، واپسین، ...

۴. واژه‌هایی مانند «تنها»، «یگانه»، ...: تنها درخت این باغ

۵. پرسش‌واژه‌هایی مثل «کدامین» که مصداق گروه اسمی را محدود می‌کنند

تمرین

گروه اسمی و اجزای آن را در هریک از مثال‌های زیر مشخص کنید و نقش هریک را بنویسید:

۱. آن کلاغی که بر بام خانه ما نشسته بود، پر کشید.
۲. آنان که ز پیش رفته‌اند ای ساقی در خاک غرور خفته‌اند ای ساقی
۳. شرح حال این نویسنده بزرگ
۴. سعدی - شاعر بزرگ ایران - در شیراز دیده به جهان گشود.
۵. نوری در تاریکی شب
۶. همه کتاب‌ها را پس داد.
۷. این همان کتابی است که درباره آن قبلاً باهم حرف زدیم.

نکات ویرایشی مربوط به وابسته‌های پیشین (معرف‌ها)

۱. در یک گروه اسمی واحد، عناصر یک معرف هیچ‌گاه در محور همنشینی (یعنی کنار هم) قرار نمی‌گیرند؛ مثلاً نمی‌توان گفت: «این آن» یا «این فلان».

۲. معرف شماره ۴، مستقل نیست، یعنی به‌تنهایی به کار نمی‌رود؛ بلکه به‌همراه هریک از معرف‌های ۱ تا ۳ قرار می‌گیرد؛ مثلاً نمی‌توان گفت: «نوع کتاب خواندم.» و باید گفت: «دو نوع کتاب خواندم.» مثال‌های دیگر: «این تعداد کتاب» یا «هر تعداد کتاب» یا «تعدادی کتاب» نه «تعداد کتاب».

۳. معرف شماره ۲ (نکره‌ساز) معمولاً معرف شماره ۵ را با خود اقتضا می‌کند، مثل «هر کتابی»؛ ولی مثلاً در مورد معرف‌های شماره ۱ (معرفه‌ساز)، وجود معرف شماره ۵ الزامی نیست («این کتابی» را

به عنوان یک گروه مستقل نمی توان به کار برد؛ بلکه حتماً به همراه یک بند موصولی باید به کار برد:

این کتابی که خواندنش را سفارش کرده بودی، در بازار کتاب پیدا نکردم.

برخلاف «هر کتابی»:

هر کتابی نمی خواند.

۴. معرف شماره ۵ (ی نکره یا وحدت) هنگامی که هسته، وابسته پسین شماره ۱ (صفت) دارد، بعد از صفت قرار می گیرد (تحقیق تازه‌ای، روش جدیدی، ...؛ ولی در دو صورت معرف شماره ۵ قبل از وابسته صفتی (بعد از هسته) قرار می گیرد:

الف - تأکید روی نکره بودن یا وحدت هسته گروه اسمی، بر تأکید

همین مورد در صفت مقدم باشد:

تحقیق تازه‌ای (تأکید روی «تازه»)

روش جدیدی (تأکید روی «جدید»)

تحقیقی تازه (تأکید روی «تحقیق»)

روشی جدید (تأکید روی «روش»)

ب - موقعی که صفت، خود به «ی» ختم شده باشد:

آثار تاریخی ← آثار تاریخی‌ای ← آثاری تاریخی

۵. در حالت مضاف‌الیهی (هسته + وابسته شماره ۲)، معرف شماره ۵

(ی نکره یا وحدت) حتماً باید بعد از مضاف‌الیه قرار گیرد:

در باغی را که شکسته بود، دیدم.



نکات ویرایشی در مورد وابسته‌ها(ی پسین)

۱. صفت(وابسته شماره ۱) گاهی قبل از هسته قرار می‌گیرد:

الف - در متون ادبی کهن، و کاربرد انشایی:

نیکوخصال، نکومنش، بدکنش؛ جوانمرد، بزرگ‌مرد

ب - صفت در شکل صفت عالی(که قبلاً درباره آن بحث شد)

۲. در جای هریک از وابسته‌ها در گروه اسمی ممکن است به جای

یک واژه، یک گروه قرار گیرد:

الف - گروه صفتی به جای صفت:

کتاب قدیمی کتاب بسیار قدیمی کتاب بسیار بسیار قدیمی

ب - گروه اسمی به جای مضاف‌الیه:

کتاب بسیار بسیار قدیمی نوام چامسکی

کتاب بسیار بسیار قدیمی نوام چامسکی - زبان‌شناس و سیاستمدار

امریکایی -

کتاب بسیار بسیار قدیمی نوام چامسکی - زبان شناس و سیاستمدار
برجسته امریکایی که... -

ج - بسط متمم گروه اسمی:

کتاب بسیار بسیار قدیمی نوام چامسکی - زبان شناس و سیاستمدار
برجسته امریکایی که... - در زمینه ساخت‌های نحوی و جنبه‌هایی
از نظریه نحو و مباحث دیگر...

۳. وابسته‌های ویژه اسامی خاص:

الف - نام و نام خانوادگی: علی اسماعیلی

ب - عناوین خاص، مثل آقا، حاج، خانم، دایی، خاله: آقاحسن،

حاج آقاحسن، حسن آقا، عمورضا، دایی پرویز، خاله‌نسرین،...

و نیز همین عناوین با اسم‌های عام = اسم‌های خاص:

آقاگره، خانم خرگوشه، خاله‌سوسکه، خاله‌خانم،...

ج - القاب، مثل دکتر، مهندس، استاد، پروفیسور، اوستا،...
دکتر پرویزی، مهندس صادقی، استاد کاظمی، پروفیسور حسابی، اوستا حسن،...

نکات ویرایشی دیگر در مورد گروه اسمی

۱. جمع بستن با «ات»:

الف - واژه‌های عربی (که به «ة» ختم شده‌اند):

مشاهده ← مشاهدات، مطالعه ← مطالعات، ملاحظه ← ملاحظات،

منازعه ← منازعات، مراوده ← مراودات،...

ب - واژه‌های غیر عربی:

آزمایش ← آزمایشات، پیشنهاد ← پیشنهادات، سفارش ← سفارشات،

فرمایش ← فرمایشات، گرایش ← گرایشات، گزارش ← گزارشات،

نگارش ← نگارشات، نمایش ← نمایشات،...

تلگراف ← تلگرافات،...

۲. جمع در جمع (جمع جمع): مراسم‌ها (مراسمات)، رسوم‌ها (رسومات)، احوالات،
اوباشان، اخبارها، حبوبات، حوادثها، حواسها، بیوتات، جواهرها، عجایب‌ها (عجایبات)،
فتوحات، کسورات، مراتب‌ها، ...

۳. معرف عددی «یک» و معرف شماره ۵ (نکره یا ناشناس) را نباید
به جای هم به کار برد:
او یک قاضی است.
او قاضی است.

She is a judge.

۴. نشانهٔ ناشناس در زبان فارسی، «ی» در پایان هستهٔ گروه اسمی است (معرف شمارهٔ ۵)؛ ولی معرفه در زبان فارسی، نشانه‌ای ندارد و به‌هنگام ترجمه، یا معادلی دربرابرش قرار نمی‌گیرد و یا در بیشتر موارد می‌توان از صفت اشارهٔ «این» و «آن» استفاده کرد:

1. Someone had written a note. While I was reading the note, a student walked up and showed me some business books she had just purchased.

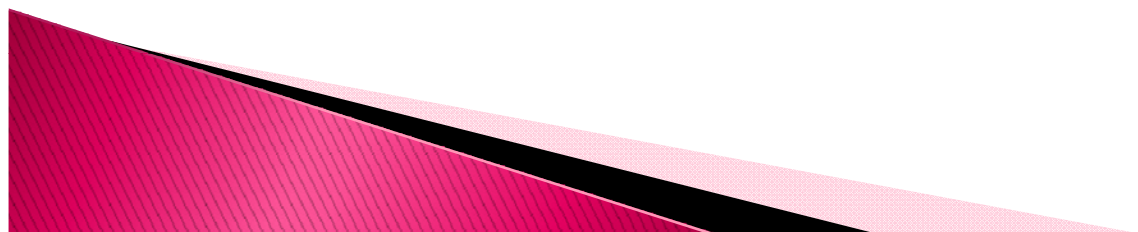
کسی یادداشتی نوشته بود. وقتی یادداشت را می‌خواندم، دانشجویی بالا آمد و چند کتاب دربارهٔ تجارت را که تازه خریده بود، به من نشان داد.

2. There is something missing, something else that has to be there. You will never rise to great leadership without the missing element - the missing element which I call “the human component” of leadership.

چیزی فراموش شده است (جای چیزی در اینجا خالی است)؛ چیز دیگری که باید باشد. بدون این (آن) عنصر گم شده (فراموش شده) هرگز نمی‌توانید به سطوح بالای مدیریت برسید (ارتقا کنید)؛ عنصری که من آن را «عامل (جزء) انسانی» رهبری می‌نامم.

گروه حرف اضافه‌ای

Prepositional Phrase(PP)



حرف‌اضافه + گروه اسمی

► برای ادای تکلیف



انواع حرف اضافه

۱. حرف اضافه ساده

از، به، با، بر، برای، تا، در،...

۲. حرف اضافه مرکب

از طرف، در کنار، از حیث، به خاطر، به جهت،...

حرف اضافه مرکب = حرف اضافه ساده + اسم + کسره اضافه

به خاطر	به	خاطر	ع
درباره	در	باره	ء
به جای	به	جا	ی

in place of

ملاک‌های تشخیص حرف‌اضافه ساده از مرکب

۱. ملاک جانشینی

به منظور ادای تکلیف ← به منظور / ادای تکلیف
(برای)

(به خاطر)

به منظور او پی نبردم. ← به / منظور او پی نبردم.

۲. ملاک نقش‌پذیری

به منظور / ادای تکلیف، صبح زود از خواب بیدار شد. (مفعول با واسطه)
به / منظور ادای تکلیف، صبح زود از خواب بیدار شد. (؟ نیز مفهوم جمله؟)

نکات ویرایشی در مورد گروه حرف اضافه‌ای

۱. به کارگیری حرف اضافه مناسب

ویژگی بارز شیوه ترجمه منصوری **در** وفادارماندن او به متن اصلی به دلیل **افزودن‌های مکرر و حذف بخش‌هایی به متن** است.

ویژگی بارز شیوه ترجمه منصوری، وفادارماندن او به متن اصلی به دلیل **افزودن‌های مکرر به متن و حذف بخش‌هایی از آن** است.

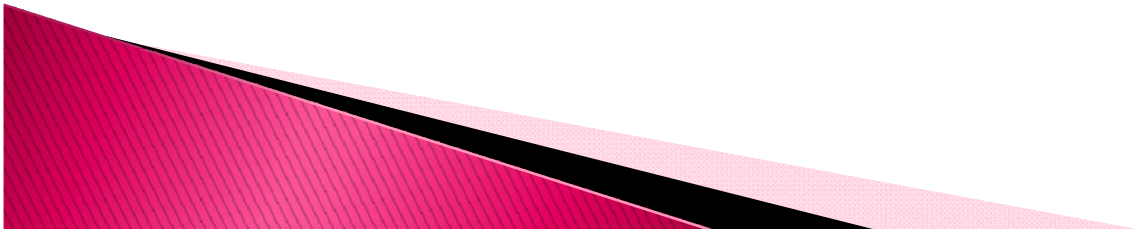
۲. استفاده از حرف اضافه ساده به جای حرف اضافه مرکب (در صورت امکان)

بر اساس چه قرینه‌ای به این نتیجه رسیده‌اند که منظور از «ششم‌روز»، ششمین روز هفته است؟

با چه قرینه‌ای به این نتیجه رسیده‌اند که منظور از «ششم‌روز»، ششمین روز هفته است؟

گروه صفتی

Adjective Phrase(Adj.P)



گروه صفتی

لیوان

پر

کاملاً پر

کاملاً پر از آب

کاملاً پر از آب از جنس بلور

لیوانی

اجزای گروه صفتی

(وابسته) هسته (وابسته) (وابسته)

الف - وابسته پیشین (معرف)

- قید شدت یا درجه (intensifier)

کاملاً، کمی، بفهمی نفهمی، خیلی، بسیار،...

ب - هسته

- صفت ها

خوب، بد، زشت، زرنگ، باهوش، پر، خالی،...

- عددهای ترتیبی مرتبه اول (عدد + م، عدد + ای)

یکم، دوم، سوم،...؛ نخست، اول

اولی، دومی، سومی،...

ج - وابستهٔ پسین

- گروه حرف اضافه‌ای

لیوان پر از آب

- گروه اسمی (یا «اسم») با واسطهٔ کسرهٔ اضافه

لیوانِ پرِ آب

جوانانِ عاشقِ فوتبال

آدم‌های دوستدارِ سیاست

د - وابستهٔ نزدیک هسته

- صفت با نقشی درست مانند وابستهٔ پیشین (قید شدت یا درجه)

پارچهٔ سبز تیره

صفت (درجه یا شدت)

پارچهٔ سبز سبز

چای داغِ داغ

(وابسته)

↓
گروه حرف اضافه‌ای
گروه اسمی

از آب

(وابسته)

↓
صفت

پر

هسته

↓
صفت
عدد ترتیبی
مرتبه اول

پر

(وابسته)

↓
قید درجه
یا شدت

کاملاً

لیوان

نکات ویرایشی در مورد گروه صفتی

۱. در گروه صفتی زبان فارسی، عملاً یک دستگاه وجود دارد و آن دستگاه سنجش است، با سه امکان:

الف - درجهٔ مطلق: زیبا، قشنگ، سبز،...

ب - درجهٔ تفضیلی (تر): زیباتر، قشنگ‌تر، سبزتر،...

ج - درجهٔ عالی (ترین): زیباترین، قشنگ‌ترین، سبزترین،...

۲. دستگاه شمار یعنی جمع بستن صفت در حالتی که موصوف آن جمع است (مثل «آیات عظام») در گروه صفتی فارسی وجود ندارد.

۳. همچنین، دستگاه جنس در گروه صفتی فارسی وجود ندارد(پارامتر جنس در زبان فارسی منفی است):
مکه معظمه، مدینه منوره،...

اما: پروندهٔ مربوطه، گزارش مربوطه، بانوی محترمه،...

۴. متمم گروه اسمی حتماً باید بعد از متمم گروه صفتی بیاید:

لیوانی کاملاً پر از آب از جنس بلور

لیوانی کاملاً پر از جنس بلور از آب

۵. گاه مرز خاصی بین صفت، اسم و قید وجود ندارد:

تابلوی زیبا

زیبا می نویسد.

زیبا کنارِ در است.

دانش آموز خوب

خوب نامه می نویسد.

آنچه خوبان همه دارند تو یکجا داری

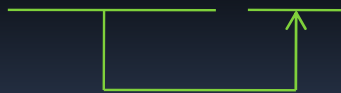
۶. امکان قرار گرفتن وابسته (پیشین یا پسین) قبل یا بعد از وابسته‌ای که بلافاصله پس از هسته گروه صفتی قرار می‌گیرد:

لباس سبز بسیار روشن

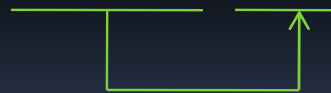
لباس سبز روشن روشن

۷. تشخیص وابسته هسته گروه صفتی از هسته گروه اسمی در یک گروه اسمی:

لباس سبز یا بلند



لباس سبز و بلند



لباس سبز روشن

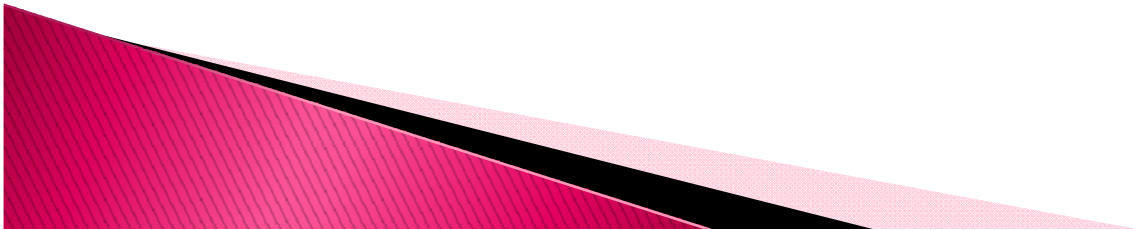


لباس سبز بلند



گروه قیدی

Adverbial Phrase(AP)



۱. اسم یا گروه اسمی در نقش قید

دیروز حسن برگشت.
دیروز صبح حسن برگشت.

۲. گروه حرف اضافه‌ای در نقش قید

دیروز بعد از ظهر حسن به کرمان برگشت.
دیروز بعد از ظهر حسن از مشهد به کرمان برگشت.

۳. گروه صفتی در نقش قید

خیلی خوب حرف می زند.

انواع قید

۱. از جهت صورت

الف- قیدهای نشانه‌دار

- واژه‌های عربی تنوین‌دار

واقعاً، یقیناً، مطمئناً... (پدر واقعاً در کار خود استاد بود.)

- قیدهای پیشوندی (پیشوند+اسم)

باعجله آمده بود.

به‌زور جعبه را بالا بردند.

- قیدهای پسونددار (صفت+انه: هشیارانه، متفکرانه،...)

- متمم‌های قیدی (گروه حرف‌اضافه‌ای در نقش قید)

از دیروز تا حالا او را ندیدم.

ب- قیدهای بی‌نشانه

- اسم یا گروه اسمی (امروز، امشب، دیروز، صبح، عصر،...، امروز صبح، دیروز عصر،...)

در شعر منوچهری، پاییز نقاشی شده است. (مفعول)

مدرسه‌ها پاییز باز می‌شوند. (قید)

- صفت مشترک با قید

آهسته به راه خود ادامه دادیم.

صدای آهسته او را شنیدم.

- قیدهای مختص (هرگز، هیچ‌گاه، هنوز، البته، بالأخره، خیلی،...): هرگز از سختی‌ها شکوه نمی‌کند.

۲. از جهت کاربرد دستوری

الف- قید فعل

حسن خوب درس می خواند.

ب- قید قید

حسن خیلی خوب درس می خواند.



ج- قید جمله

خوشبختانه حسن خیلی خوب درس می خواند.

مسائل ویرایشی در گروه قیدی

۱. نحوه تشخیص قید یا گروه قیدی در جمله

دیروز بار دیگر علی را در خیابان دیدم.

الف - تشخیص گروه قیدی از مسند:

علی ساکت است.

علی ساکت نشسته است.

ب - تشخیص متمم‌های قیدی از متمم‌های اجباری جمله (مفعول با واسطه):

آرش از کوه دماوند آمد.

آرش به کوه دماوند می‌نگریست.

۲. تنوین قیدساز عربی

الف - واژه‌های عربی:

تدریجاً، نسبتاً، تقریباً، حقیقتاً، واقعاً، مستقیماً، مخصوصاً،...

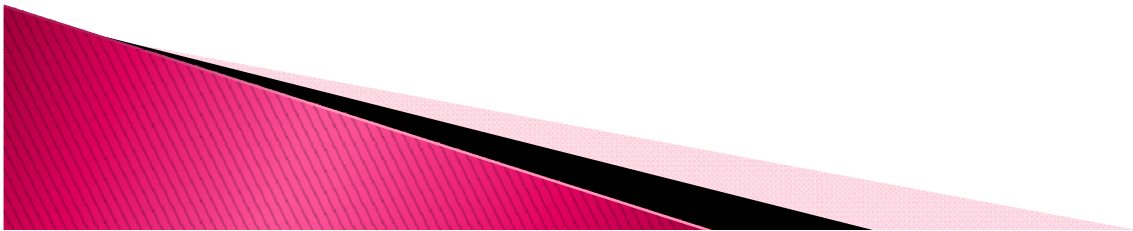
ب - واژه‌های غیرعربی

شفاهاً، گاهاً، زباناً، دوماً، سوماً، چهارماً، خواهشاً،...

تلفناً، تلگرافاً،...

گروه فعلی

Verb Phrase(VP)



الف - فعل کامل

۱. مفعول بدون نقش‌نمای «را»

شاید امروز صبح به علی پول داده باشد.

فعل وجهی قید متمم مفعول فعل

۲. مفعول با نقش‌نمای «را»

شاید امروز صبح پول را به علی داده باشد. (بهترین حالت)

فعل وجهی قید مفعول متمم فعل

شاید پول را امروز صبح به علی داده باشد.

شاید امروز صبح به علی پول را داده باشد. (بدترین حالت)

ب- فعل اسنادی

۱. گروه صفتی در جای مسند

شاید علی کاملاً (بسیار) زرنگ باشد.

فعل وجهی مسندالیه مسند فعل

شاید علی زرنگ زرنگ باشد.

علی باید کاملاً زرنگ باشد.

۲. گروه اسمی در جای مسند

سقراط باید فیلسوف بزرگی بوده باشد.

۳. گروه حرف اضافه‌ای در جای مسند

شاید علی در خانه باشد.

فعل وجهی مسندالیه مسند فعل

علی باید در خانه باشد.

مسندالیه فعل وجهی مسند فعل

لیوان روی میز است.

مسندالیه مسند فعل

گروه فعلی با فعل کامل

۱. مفعول با نقش نمای «را»

فعل وجهی - قید - مفعول - متمم (فعل) - فعل

۲. مفعول بدون نقش نمای «را»

فعل وجهی - قید - متمم (فعل) - مفعول - فعل

گروه فعلی با فعل اسنادی

فعل وجهی - قید - مسند - فعل

مثال از وابستهٔ ۱ (مفعول)

احمد کتاب را خواند.

علی کتاب خواند.

جاندار غذا می‌خواهد.

مثال از وابستهٔ ۲ (متمم)

۱. با فعل ناگذر:

احمد با علی رفت.

علی به محمود خندید.

پروین با زهرا آمد.

۲. با فعل گذرا:

حسن به علی پول داد.

احمد کتاب را به علی داد.

مثال از وابستهٔ ۳(قید)

۱. گروه اسمی مشترک با گروه قیدی:

علی امروز صبح آمد.

۲. گروه صفتی مشترک با گروه قیدی:

علی خیلی آهسته حرف می زند.

۳. گروه حرف اضافه‌ای مشترک با گروه قیدی (متمم قیدی):

علی از کوه آمد.

۴. قید مختص:

علی هرگز نیامد.

وابستهٔ ۴(فعل وجهی): باید، شاید، می توان، ممکن است،...

مثال از وابستهٔ ۱ در گروه فعلی با فعل اسنادی (مسند)

۱. مثال از گروه اسمی به جای مسند:

علی دانش آموز زرنگی است.

۲. مثال از گروه حرف اضافه‌ای (متمم قیدی) به جای مسند:

علی (در) مدرسه است.

این نامه برای علی است.

۳. مثال از گروه صفتی به جای مسند:

علی خیلی باهوش است.

انواع متمم

۱. متمم فعلی:

ما به دشمن ضربه زدیم. (فعل گذرا به متمم؛ گروه حرف اضافه‌ای داخل گروه فعلی)

از علی رنجیدیم.

۲. متمم قیدی:

علی از شیراز آمد. (گروه حرف اضافه‌ای در نقش قید داخل گروه فعلی)

۳. متمم گروه اسمی:

همه چیز دربارهٔ او (گروه حرف اضافه‌ای داخل گروه اسمی)

۴. متمم گروه صفتی:

لیوان پر از آب (گروه حرف اضافه‌ای داخل گروه صفتی)

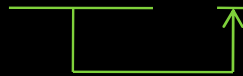
۵. متمم مفعولی:

الف- متمم مفعول صریح (بی واسطه):

مردم او را آدم درستکاری می دانستند.



و را نام تهمینه سهراب کرد (تهمینه نام او را سهراب گذاشت).



ب- متمم مفعول غیر صریح (با واسطه):

به او شیرزن می گفتند.



انواع جمله

۱. جمله ساده

یک فعل دارد: علی آمد.



حسین کتابش را به شما داده است.

۲. جمله مرکب

بیش از یک فعل دارد: می ترسیدم جا بمانم.

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی.

جمله مرکب: یک بند هسته (پایه) + یک یا چند بند وابسته (پیرو)

اگر دنیا از متعلق خالی شود، از متکبر و خودکامه نیز خالی خواهد شد.

پیوند وابسته ساز

بند وابسته

بند هسته

باید سخت کوش باشیم **زیرا** که خوشبختی درگرو سخت کوشی است.

بند هسته

بند وابسته

انواع جمله با توجه به نوع فعل

۱. جمله دوجزئی



فعل ناگذر (لازم): نهاد + فعل

علی می رود.

مریم خوابید.

رفتیم.

خواهد رفت.

۲. جمله سه جزئی با مفعول

فعل گذرا به مفعول: نهاد + مفعول + فعل

مشرکان بتها را می پرستیدند.

چراغ دانش را برافروزیم.

۳. جمله سه جزئی با متمم

فعل گذرا به متمم: نهاد + متمم + فعل
هیچ آزاداندیشی با حقیقت نمی‌جنگد.
از قانون شکنی می‌پرهیزیم.

۴. جمله سه جزئی با مسند

فعل اسنادی: نهاد + مسند + فعل (اسنادی)
هوا سرد شد.

۵. جمله چهار جزئی با مفعول و متمم

فعل دوگذری: نهاد + مفعول + متمم + فعل
حسین نامه‌ای برای عمویش فرستاد.

۶. جملهٔ چهار جزئی با مفعول و مسند

فعل دوگذری: نهاد + مفعول + مسند + فعل
علی چراغ را روشن کرد.

۷. جملهٔ به ظاهر بی فعل

شب خوش (باد)
دودوتا چهارتا (می شود)
سیگار کشیدن ممنوع (است)
مرحمت شما زیاد (باد)
توقف وسایل نقلیه ممنوع (است)

نقش‌نمای «را»

کتاب را

آن کتاب را

آن کتاب دستور را

آن کتاب دستور زبان فارسی را

آن کتاب دستور زبان فارسی که پیشنهاد کرده بودی (را؟)

آن کتاب دستور زبان فارسی که پیشنهاد کرده بودی را خریدم.

انتقاد جدی او از کار دستگاه‌های دولتی که در نوع خود بی‌سابقه بود را نمی‌پسندم.

انتقاد جدی او از کار دستگاه‌های دولتی را که در نوع خود بی‌سابقه بود نمی‌پسندم.

انتقاد جدی او را از کار دستگاه‌های دولتی که در نوع خود بی‌سابقه بود نمی‌پسندم.

نکته‌ای را که باید خوب به‌خاطر داشت،

نکته‌ای را که باید خوب به‌خاطر داشت، یادآوری می‌کنم.

نکته‌ای را که باید خوب به‌خاطر داشت، این است که...

«را» همیشه نشانهٔ مفعول نیست:

۱. در زبان محاوره، گاه برای تأکید: همهٔ شب رو خوابیدم.

۲. به‌ویژه در متون کهن فارسی:

الف - او را دلارام نام است. (سمک عیار)

جهان را بلندی و پستی تویی (نظامی)

گیتی را عجایب بسیار است.

تو مرا برادری. (سمک عیار)

چو خندان شد و چهره شاداب کرد ورا نام تهمینه سهراب کرد (شاهنامه) [نقش «سهراب»؟

ب - اسکندر رومی را پرسیدند: دیار مشرق و مغرب به چه گرفتی؟ (گلستان)

حکیمی را پرسیدند که دوست بهتر یا برادر؟ گفت برادر نیز دوست به. (گلستان)

همهٔ قصهٔ خویش، موسی را بگفتند. (تاریخ بلعمی)

تن بی سرت را که خواهد گریست؟ (شاهنامه)
یکی را بفرستیم تا ما را خوردنی آورد. (نصیحه الملوک)
ج - مشنوی دوست که غیر از تو مرا یاری هست
کافری را غلامی بود صاحب گوهر. (کشف الاسرار)
د - اگر شب رسی، روز را بازگرد بگویش که تنگ اندر آمد نبرد (شاهنامه)
شب را به بوستان با یکی از دوستان اتفاق مبیت افتاد.

«را» به عنوان نشانه معرفه (شناس)

خانه خریدم. = خانه‌ای خریدم. (نکره یا ناشناس)

خانه را خریدم. (معرفه یا شناس)

خانه‌ای را خریدم.

خانه‌ای خریدم.

معلوم و مجهول در زبان فارسی و تفاوت آن با زبان انگلیسی

Maryam wrote a letter.

مریم نامه نوشت.

A letter was written.

نامه نوشته شد.

A letter was written **by Maryam**.

نامه توسط (از جانب،...) مریم نوشته شد.

نامه را مریم نوشت.

تکواژ (پیشوند) منفی ساز فعل



همیشه پیش از فعل اصلی:

گفتم ← نگفتم، گفتم ← نگفتم، گفتم ← نگفتم، گفتم ← نگفتم،
گفته باشد ← نگفته باشد

جز:

فعل‌های آینده و مجهول (پیش از فعل کمکی):

گفته شد ← گفته نشد، خواهم گفت ← نخواهم گفت

فعل‌های پیشوندی (پس از پیشوند):

برآمدن ← برنیامدن، درآوردن ← درنیاوردن، فروبردن ← فرونبردن

فعل‌های مرکب (پیش از جزء صرفی یا فعلی):

نگاه داشتن ← نگاه نداشتن، به کاربردن ← به کار نبردن

فعل‌هایی که با «ب» شروع می‌شوند (ب ← ن):

برو ← نرو، بیا ← نیا، بگویم ← نگویم

زمان‌های مستمر:

بهرام دارد نامه می‌نویسد. ← بهرام دارد نامه نمی‌نویسد. ←

بهرام نامه نمی‌نویسد.

بهرام داشت نامه می‌نوشت. ← بهرام داشت نامه نمی‌نوشت. ←

بهرام نامه نمی‌نوشت.

فعل‌های مرکب

بی‌گمان او هرگز نمی‌دانست که روزی پاورقی‌هایش در مجله **تبدیل** به کتاب، آن هم با تیراژ بالا، **می‌شود**.

بی‌گمان او هرگز نمی‌دانست که روزی پاورقی‌هایش در مجله به کتاب، آن هم با تیراژ بالا، **تبدیل می‌شود**.

منصوری درمقام دفاع از خود، اشاره به تفاوت دیدگاهها در ترجمه می کند.

منصوری درمقام دفاع از خود، به تفاوت دیدگاهها در ترجمه اشاره می کند.

جابه‌جایی سازه‌ها برای حذف موارد غیر ضرور

۱. اما به هر حال **باید احتمال** «عامل بازدارندهٔ خارجی بودن» را به هر چیزی (از حیث اقتدار در منابع طبیعی، ثروت و سرمایه، تکنولوژی پیشرفته و اقتدار سیاسی - نظامی) که امکان جلوگیری از توسعه یافتگی کشور در او باشد، **باید (چنین احتمالی را) داد.**

اما به هر حال **باید احتمال داد** هر چیزی که امکان جلوگیری از توسعه یافتگی کشور در آن باشد (از حیث اقتدار در منابع طبیعی، ثروت و سرمایه، تکنولوژی پیشرفته و اقتدار سیاسی - نظامی)، «عامل بازدارندهٔ خارجی» باشد.

هر چیزی عامل بازدارنده خارجی است.

فعل اسنادی

مسند

نهاد(مسندالیه)

۲. آیا کشوری که فقط در چند مورد از صنایع مدرن پیشرفت کرده و تبدیل به کشورهای اقماری یا پیرامونی شده، می‌توان به آن کشور «توسعه‌یافته» اطلاق کرد؟

آیا می‌توان به کشوری که فقط در چند صنعت مدرن پیشرفت کرده و به کشورهای اقماری یا پیرامونی تبدیل شده است، «توسعه‌یافته» اطلاق کرد؟

... می‌توان به کشوری، توسعه‌یافته اطلاق کرد.

فعل(اصلی)

متمم مفعولی

متمم

فعل وجهی

۳. امروزه، تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، در نظام بین‌الملل با یکدیگر پیوند عمیقی پیدا کرده‌اند.

امروزه، در نظام بین‌الملل، تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، پیوند عمیقی با یکدیگر پیدا کرده‌اند.

مطابقت فعل و فاعل

۱. مطابقت اجباری

نهاد مفرد ← فعل مفرد؛ نهاد جمع و جاندار ← فعل جمع:
آدمها می آیند و می روند؛ و وقتی می روند، چیزی از آنها باقی
نمی ماند جز نام نیک یا بد.

۲. مطابقت اختیاری

نهاد جمع و بی جان ← فعل مفرد یا جمع (در ۷۰ تا ۸۰ درصد موارد: کتابها روی میز است):

الف - در حکم کلی:

۱. برگهای درختان در پاییز می ریزد.
۲. این ظرفها شکستنی است.

ب - فردیت یا تک تک موارد:

۱. برگهای درختان می ریزند.
۲. این ظرفها شکستنی هستند.

ج - اسم جمع:

مردم ایران نوع دوست اند.

د - اسم مجموعه:

خانواده من از شیراز برگشتند.
خانواده‌های ایرانی، مهمان نوازند.

گروه اسمی (مطابق فعل با هسته گروه اسمی):

روش او برای کشف جرایم خیلی ساده است.

همسایگان من تهدید می‌کنند که اگر به نواختن موسیقی با این صدای بلند

ادامه دهم، به پلیس اطلاع می‌دهند.

اسم‌هایی که به مقدار و کمیت دلالت دارند، به‌عنوان یک واحد، مفردند و فعل مفرد می‌گیرند:

پنج دلار برای آن قلم خیلی زیاد است.

صفات در نقش اسم (مفرد ← فعل مفرد، جمع ← فعل جمع):

سارق به‌دام افتاد. ← سارقان به‌دام افتادند.

اسکاتلندی‌ها به صرفه‌جو بودن مشهورند.

ثروتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر می‌شوند.

تیزهوشان فردا امتحان دارند.

یکی، کسی، هرکسی ← فعل مفرد:

یکی آمد. ← کسی رفت.

هر کسی موافق است، دستش را بالا ببرد.

هر، هیچ ← فعل مفرد:

هیچ کارمندی امروز به موقع سرکارش حاضر نشده است.
هر دانش آموز ناهارش را می آورد.

هریک (هریکی) در نقش ضمیر (=هرکس که) ← فعل مفرد:
بدون متمم:

هریک به راه خود می رفت.

با متمم:

هریک از ما می داند چه اتفاقی افتاده است.

هیچیک از ما نمی داند چه اتفاقی افتاده است.

هیچیک از دختران تکلیف خود را انجام نداده است.

«همه» و «بیشتر» یا «اکثر» به عنوان ضمیر (بدون متمم) — فعل جمع: همه آمدند.

بیشتر با او موافق اند. (=بیشتر افراد)

بامتمم مفرد ← فعل مفرد، با متمم جمع ← فعل جمع:

همه آنان در مهمانی حضور داشتند.

همه (=کل) کتاب با حروف سیاه زده شده است.

بیشتر اعضا به او رأی دادند.

بیشتر کار انجام شد. (= قسمت اعظم کار انجام شد.)

بیشتر ساک‌های او در مسافرت آخرش گم شد.

جمع بی‌جان

همه ما می‌دانیم در ۱۰ سال آخر زندگی ما چه تغییراتی رخ می‌دهد ولی هیچ‌یک از ما تصویر کلی آن را نمی‌داند و این چیزی است که همه روی آن توافق دارند.

بعضی (با یا بدون متمم) ← فعل جمع:

بعضی از آدمیان هستند که اگرچه شراب بسیار خورند، هرگز مست نشوند.

(جوامع الحکایات، ج ۱، قسم ۳، ص ۸)

این عالم به غایت ساحر است و بعضی به سحر وی فریفته می‌شوند و بعضی

... به سحر وی فریفته نمی‌شوند. (کتاب الانسان الكامل، ص ۴۲۶)

واژه‌هایی که به بخشی از چیزی دلالت دارند (مثل «نصف»، «نیمی»، «یک‌سوم»، ...):

متمم مفرد ← فعل مفرد، متمم جمع ← فعل جمع:

نصف کیک خورده شد.

نیمی از اعضا در جلسه حاضر بودند.

یک‌سوم اعضا غایب‌اند.

یک‌سوم سیب کرم‌زده است.

نیمی از کیک‌ها خورده شد.

جمع بی‌جان

نهادهای همپایه (نهاد بیش از یک گروه اسمی است)

۱. نهادهای همپایه با «و»

الف - دو یا چند گروه اسمی با هسته اسم ← فعل جمع سوم شخص:

داماد و ساقدوش یک ساعت دیر کرده بودند.

سه‌شنبه قبل، در مراسم خاکسپاری سرگرد، ستاره‌ها و

جمع بی‌جان

درجه‌ها از تابوت او آویزان بود.

جمع بی‌جان

ب - دو یا چند گروه اسمی با هسته ضمیر

۱. «من» یا «ما» به همراه ضمیر یا اسم دیگر ← فعل اول شخص جمع:

من و تو آمدیم.

تو و من آمدیم.

من و حسین رفتیم.

علی و ما رفتیم.

من و حسن رفتیم.

۲. «تو» یا «شما» به همراه اسم یا ضمیر دیگر (جز «من» و «ما») ← فعل

دوم شخص جمع:

تو و او می‌روید.

او و تو می‌روید.

تو و آنها می‌روید.

تو و آنها می‌روید.
تو و ایشان می‌روید.
شما و ... می‌روید.

۳. دو گروه اسمی سوم شخص (مفرد یا جمع) ← فعل سوم شخص جمع:

حسن و علی رفتند.
او و حسن رفتند.
آنها و حسن رفتند.

۲. نهادهای همپایه با «با»

فعل از نظر شخص و شمار با پیش از «با» مطابقت می‌کند (چرا؟):

من با ... (و ...) می‌روم.
تو با ... (و ...) می‌روی.
او با ... (و ...) می‌رود.

۳. همپایه کردن با «هم...هم...»، «یا...یا...»، «نه...نه...»

الف - دو گروه اسمی از جهت شخص و شمار یکی هستند:

هم برادرم امشب می‌رسد هم خواهرم.

هم برادرانم امشب می‌رسند هم خواهرانم.

این تابستان، یا والدینم به دیدن من می‌آیند یا خواهرانم.

نه معلمان به یک هفته کلاس جبرانی نیاز دارند نه دانش‌آموزان.

ب - دو گروه اسمی از جهت شخص و شمار متفاوت‌اند:

در این حالت به دو فعل نیاز است (زیرا شخص و شمار دو فعل متفاوت است) و

یک فعل را نمی‌توان به قرینه لفظی فعل دیگر حذف کرد:

هم برادرانم امشب می‌رسند هم خواهرم می‌رسد.

یا هم اتاقی من به جشن می‌رود یا من می‌روم.

یا والدینم به دیدنم می آیند یا خواهرم می آید.
یا خواهرم به دیدنم می آید یا والدینم می آیند.
نه مدیر به یک هفته کلاس جبرانی تمایل دارد نه معلمان تمایل دارند.
نه معلمان به یک هفته کلاس جبرانی تمایل دارند نه مدیر تمایل دارد.

۴. مطابقت در حالتی که بند اسمی به جای نهاد جمله است

بند اسمی در جای نهاد جمله ← فعل مفرد:

اینکه بسیاری از مردم گرسنه اند، واقعیت دارد. / واقعیت دارد که بسیاری از مردم گرسنه اند.

آنچه الآن گفت، فوق العاده بود.

۵. در مورد عنوان آثار و نقل قول‌ها و استنادها

مفرد باشند یا جمع ← فعل مفرد:

بینویان از آثار ماندگار ویکتور هوگو است.

«فرصت طلبان» اصطلاحی است که در مورد این افراد به کار می‌رود.

۶. فارسی مؤدبانه

الف - اسم مفرد ← فعل جمع:

حضرت پیامبر(ص) پس از فتح مکه، دشمنان شکست‌خورده را
بخشیدند.

ب - ضمیر «تو» و شناسه «ی» ← ضمیر «شما» و شناسه «ید»:

تو رفته بودی. ← شما رفته بودید.

ج - ضمیر «او» و شناسه سوم شخص مفرد ← ضمیر «ایشان» و شناسه «ند»:
او رفت. ← ایشان رفتند.

د - ضمیر «من» و شناسه «م» ← ضمیر «ما» و شناسه «یم»
من معتقدم. ← ما معتقدیم.

ه - فعل امر در گونه مؤدبانه

در گونه مؤدبانه امری، برای احترام، به جای هر فعلی می توان از «بفرمایید» استفاده
کرد

بفرمایید (بخورید، بخوانید، بنویسید، بنشینید،...)

~~بفرمایید بنشینید!~~

و - جدول انتخاب واژه‌ها در گونه مؤدبانه

گونه مؤدبانه	گونه مؤدبانه	گونه معمولی
درباره مخاطب	درباره خود	
- شما/حضرت عالی/جناب عالی/سرکار تشریف آوردن/تشریف فرما شدن تشریف بردن فرمودن میل کردن/فرمودن/نوش جان کردن مرحمت کردن تشریف داشتن امر/اراده کردن/فرمودن ملاحظه کردن/فرمودن	بنده - خدمت رسیدن/مشرف شدن مرخص شدن/رفع زحمت کردن عرض کردن/به عرض رساندن صرف کردن/صرف شدن تقدیم کردن - استدعا/خواهش/تمنا کردن -	من تو آمدن رفتن گفتن خوردن دادن بودن خواستن دیدن

مثالها و تمرینها

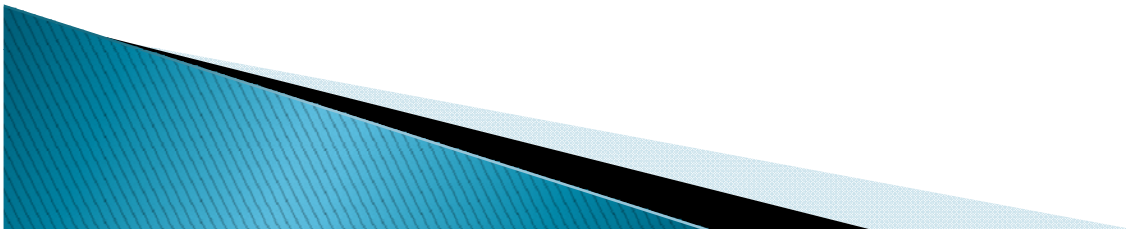
Samples and Exercises

۱. ترکان خاتون - همسر ملکشاه سلجوقی - بسیار **مقتدره** و **مسلطه** بود چندان که **برای خود** دم‌ودستگاه و دبیرخانه خاص فراهم کرده **بود** و مردی زیرک و دانا **را** به اسم تاج‌الملک ابوالغنایم به وزارت خود برگزیده بود. (ة در زبان فارسی، مفعول بی‌واسطه+مفعول باواسطه، «بود»حشو، جابه‌جایی «را»)

ترکان خاتون - همسر ملکشاه سلجوقی - بسیار **مقتدر** و **مسلط** بود چندان که دم‌ودستگاه و دبیرخانه خاص **برای خود** فراهم کرده و **مردی زیرک و دانا به اسم تاج‌الملک ابوالغنایم را** به

متمم گروه اسمی

وزارت خود برگزیده بود.

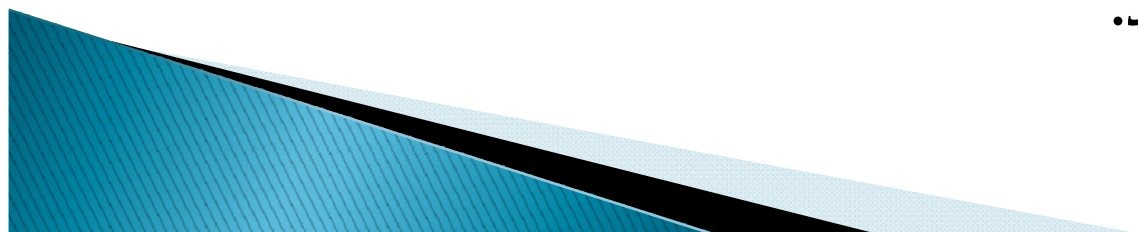


۲. یکی از راه‌های مورد استفاده که جامعه نیز عملاً درمقابل آن جبهه‌گیری چندانی **نموده است**، حضور در مساجد، تکیه‌ها و غیره است. («نمودن» به جای «کردن»، حذف «است» به قرینه لفظی)

یکی از راه‌های مورد استفاده که جامعه نیز عملاً درمقابل آن جبهه‌گیری چندانی **نکرده**، حضور در مساجد، تکیه‌ها و غیره است.

۳. ابن بطوطه که در این دوره زندگی می‌کرد، در سفرنامه مشهور خود، از شیراز **یاد می‌کند** و از شور و شوق زنان **به جهت** حضور در مجالس عمومی و به‌خصوص در مجالس مذهبی یاد می‌کند. (علائم نقطه‌گذاری، تکرار بی‌مورد فعل، حرف‌اضافه مرکب به جای حرف‌اضافه ساده)

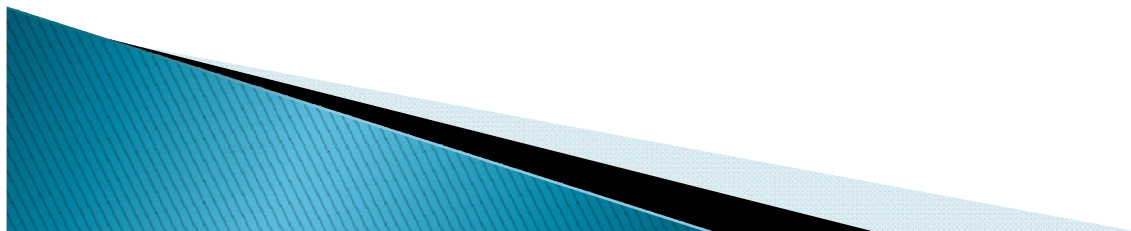
ابن بطوطه - که در این دوره زندگی می‌کرد - در سفرنامه مشهور خود، از شیراز و از شور و شوق زنان **برای** حضور در مجالس عمومی و به‌خصوص در مجالس مذهبی یاد می‌کند.



۴. از آنجا که مارکس در تجربه بیگانگی، به ساحت ذاتی تاریخ **نائل آمده است**،
به همین دلیل شهود مارکسیستی از تاریخ، هر تاریخ دیگری را هم به تأمل
درآورده است. (تکرار «است»، از آنجا که... به همین دلیل، نائل ← نایل)

از آنجا که مارکس در تجربه بیگانگی، به ساحت ذاتی تاریخ **نایل**
آمده، شهود مارکسیستی از تاریخ، هر تاریخ دیگری را هم به تأمل درآورده
است.

۵. اما چون **نه هوسرل و نه تا آنجا که من دیده‌ام، سارتر، ذات امر تاریخی را**
در وجود می‌شناسند، به همین دلیل نه پدیدارشناسی و نه اگزیستانسیالیسم
در ساحتی که در آن گفتگویی ثمربخش با مارکسیسم ممکن می‌شود،
وارد نمی‌شوند. (چون... به همین دلیل، نه... نه، گفتگو)



اما چون نه هوسرل ذات امر تاریخی را در وجود می‌شناسد نه - تا آنجا که من دیده‌ام - سارتر، نه پدیدارشناسی در ساحتی که در آن گفت‌وگویی ثمربخش با مارکسیسم ممکن می‌شود، وارد می‌شود نه اگزیستانسیالیسم.

۶. آیا چنین «اومانیسمی» که درمقابل **تمام** انواع اومانیسم قرار می‌گیرد و درعین حال هرگز جانبدار امر غیرانسانی نیست، بازهم اومانیسم بنامیم؟ («تمام» به جای «تمامی» یا «همه»، حذف «را»ی مفعولی)

آیا چنین «اومانیسمی» **را** که درمقابل **همه** انواع اومانیسم قرار می‌گیرد و درعین حال هرگز جانبدار امر غیرانسانی نیست، بازهم اومانیسم بنامیم؟

۷. اگر گشایش وجود، نوری نیفکند و روشنی‌گاه وجود به انسان نزدیک نباشد، **در آن صورت** ساحت امر قدسی و حتی ساحت بماه‌ی ساحت فروبسته می‌ماند.

(اگر... در آن صورت)

اگر گشایش وجود، نوری نیفکند و روشنی گاه وجود به انسان نزدیک نباشد،
ساحت امر قدسی و حتی ساحت بماه‌ی ساحت فروبسته می‌ماند.

۸. **متفکران اصیل به تدریج** این تفکر بر **زبانشان** جاری می‌شود. (جابه‌جایی سازه‌ها برای
حذف موارد غیر ضرور)

این تفکر **به تدریج** بر **زبان متفکران اصیل** جاری می‌شود.
۹. کل جامعه نیز به‌عنوان یک گروه بزرگ که **دارای** هویت گروهی **است نیز**
مشمول این تعریف قرار می‌گیرد. (تکرار «نیز»، درازنویسی)

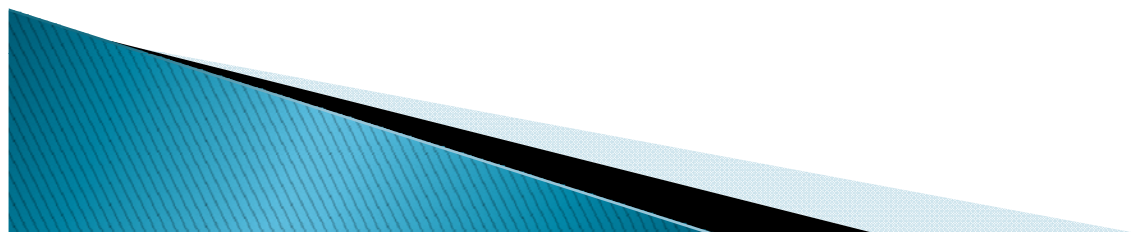
کل جامعه نیز به‌عنوان یک گروه بزرگ که هویت گروهی **دارد**، مشمول
این تعریف قرار می‌گیرد.

۱۰. بنابراین باید گفت **که** مقولهٔ امنیت اجتماعی دیگر موضوعی نیست که بتوان
به آن با روش‌های سلیقه‌ای و موردی و رهیافت‌های سنتی برخورد کرد. («که»
حشو، حرف اضافهٔ نامناسب، مفعول ابزاری + مفعول «بایی»)

بنابراین باید گفت مقوله امنیت اجتماعی دیگر موضوعی نیست که بتوان با روش‌های سلیقه‌ای و موردی و رهیافت‌های سنتی با آن برخورد کرد.

۱۱. اگرچه صهیونیست‌ها به هیچ وجه از صهیونیسم فرهنگی و دینی بوبر خوششان نمی‌آمد و لذا با آن از در مخالفت درمی‌آمدند، **درعین حال** بوبر در فلسطین دیدگاهی را عرضه کرد که باعث اختلاف و تضاد شدیدتری میان صهیونیسم فرهنگی او و صهیونیسم سیاسی حاکم شد. (اگرچه... درعین حال، «را» بعد از نکره)

اگرچه صهیونیست‌ها به هیچ وجه از صهیونیسم فرهنگی و دینی بوبر خوششان نمی‌آمد و لذا با آن از در مخالفت درمی‌آمدند، بوبر در فلسطین دیدگاهی عرضه کرد که باعث اختلاف و تضاد شدیدتری میان صهیونیسم فرهنگی او و صهیونیسم سیاسی حاکم شد.



۱۲. نسبت «من - آن» امری ناگزیر است اما **با این حال** این نسبت باید فرع

نسبت «من - تو» باقی بماند. (علائم نقطه گذاری، اما با این حال)

نسبت «من - آن»، امری ناگزیر است؛ اما این نسبت باید فرع نسبت «من - تو» باقی بماند.

۱۳. به همین ترتیب نمی توان به سادگی مفهوم واژگان و اصطلاحات یک دوره

تاریخی را برای همان واژگان در دوره تاریخی یا سایر ادوار تاریخی **دیگر**،

یکسان دانست. (حشو قبیح)

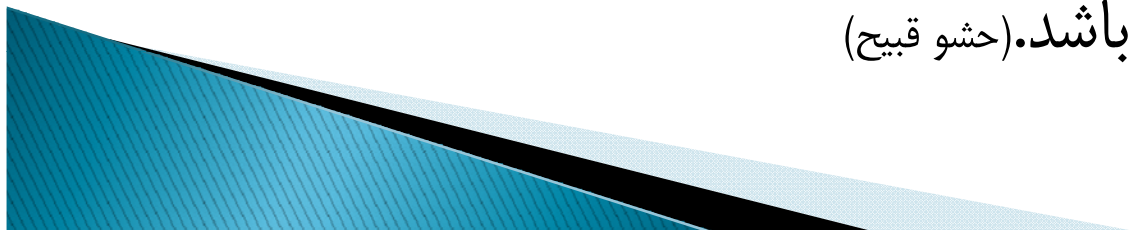
به همین ترتیب نمی توان به سادگی مفهوم واژگان و اصطلاحات یک دوره

تاریخی را برای همان واژگان در دوره تاریخی یا سایر ادواتاریخی، یکسان

دانست.

۱۴. به نظر می رسد گزینش معیار عملکرد **همچنین** با سبک ارزیابی و ساختار

کنترل مدیریت نیز در ارتباط باشد. (حشو قبیح)



به نظر می‌رسد گزینش معیار عملکرد با سبک ارزیابی و ساختار کنترل مدیریت نیز در ارتباط باشد.

۱۵. علت این موضوع تاحدی **به دلیل** وجود ارتباط رسمی بین ارزش اقتصادی، ارزش دفتری حسابداری و ارزش فعلی سود باقی مانده در آینده است. (حشو قبیح)

علت این موضوع تاحدی، وجود ارتباط رسمی بین ارزش اقتصادی، ارزش دفتری حسابداری و ارزش فعلی سود باقی مانده در آینده است.

۱۶. در بحث مربوط به نحوه اندازه‌گیری سودآوری در تجارت بیمه عمر **توسط** مدیران اجرایی، مهتا معتقد است که اندازه‌گیری سود حسابداری حاوی

عنصری شخصی و تصنعی است. (حرف اضافه «توسط»؛ در حالی که عمل به واسطه انجام نمی‌گیرد)

در بحث مربوط به **شیوه‌ای** که مدیران اجرایی برای اندازه‌گیری سودآوری در تجارت بیمه عمر **به کار می‌گیرند**، مهتا معتقد است که اندازه‌گیری سود حسابداری حاوی عنصری شخصی و تصنعی است.

۱۷. در این تحقیق فرض می‌شود که **همبستگی مثبتی** بین تمایل مدیریت به استفاده از معیارهای عملکرد مبتنی بر اطلاعات غیرحسابداری در برنامه‌ریزی و کنترل وجود دارد. (حشو، مفعول بی‌واسطه بدون «را» به فعل نزدیک نیست)

در این تحقیق فرض می‌شود بین تمایل مدیریت به استفاده از معیارهای عملکرد مبتنی بر اطلاعات غیرحسابداری در برنامه‌ریزی و کنترل، **همبستگی مثبتی** وجود دارد.

۱۸. در این تحقیق ۳۵ شرکت (۷٪) **با مشارکت در آن** موافقت خود را اعلام **نمودند**. (علائم نقطه‌گذاری، مفعول بی‌واسطه به همراه نقش نما - مفعول باواسطه، فعل «نمودن» به جای «کردن»)

در این تحقیق، ۳۵ شرکت (۷٪) موافقت خود را **با مشارکت در آن** اعلام **کردند**.

۱۹. تقریباً دوسوم پاسخ‌دهندگان دلایل متعددی **را** برای گزینش‌های خود ارائه کردند. (علائم نقطه‌گذاری، «را» بعد از هستهٔ نکره در گروه اسمی)

تقریباً دوسوم پاسخ‌دهندگان، دلایل متعددی برای گزینش‌های خود ارائه کردند.

۲۰. بار دیگر براساس همان تعداد نمونه قبلی در شرکت‌ها پس از سپری شدن پنج سال، **تحقیق تکرار** شد. (علائم نقطه‌گذاری، اشکال ساختاری: نهاد در ابتدای جمله نیست، حشو قبیح)

بار دیگر، **تحقیق** براساس همان تعداد نمونه قبلی در شرکت‌ها پس از سپری شدن پنج سال، **انجام** شد.

۲۱. نظری که محمدرضا شفیعی کدکنی درباره بلاغت شاهنامه دارد، از دیگر سخنان دست‌گیرتر و راه‌گشاتر است. **ایشان معتقدند** که در تحلیل بلاغی ساختارهای نحوی زبان فارسی هنوز هیچ کاری انجام نگرفته است؛ و در این قلمرو، فردوسی و سعدی را دو استاد بی‌همتا و بلامنازع **می‌داند** و از سعدی مثال‌های فراوانی **می‌زند**. (رعایت نثر مؤدبانه تا آخر مطلب)

نظری که محمدرضا شفیعی کدکنی دربارهٔ بلاغت شاهنامه دارد، از دیگر سخنان دست‌گیرتر و راه‌گشاتر است. **ایشان معتقدند** که در تحلیل بلاغی ساختارهای نحوی زبان فارسی هنوز هیچ کاری انجام نگرفته است؛ و در این قلمرو، فردوسی و سعدی را دو استاد بی‌همتا و بلامنازع **می‌داند** و از سعدی مثال‌های فراوانی **می‌زند**.

۲۲. ۵۲٪ تقلب‌ها با آموزش کاهش **می‌یابند**. (مطابق فعل و فاعل برای نهاد جمع بی‌جان)

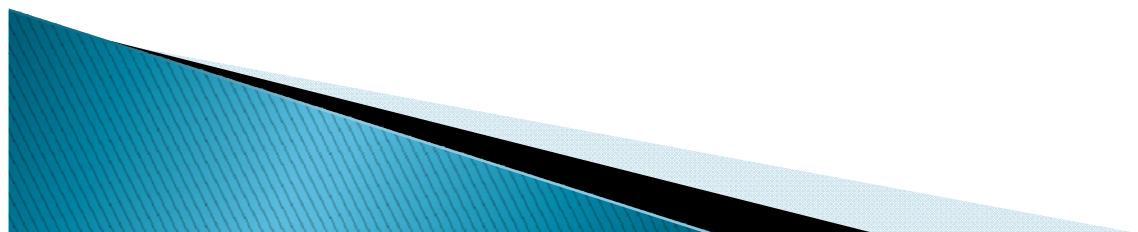
۵۲٪ تقلب‌ها با آموزش کاهش **می‌یابد**.

۲۳. یکی از وجوه اشتراک این دو شاعر در رویکرد ملی‌گرایانهٔ آنان، **سرزنش و**

انتقاد از سران و رهبران وطن است. (همایندی حرف‌افزافه با فعل)

یکی از وجوه اشتراک این دو شاعر در رویکرد ملی‌گرایانهٔ آنان، **سرزنش**

سران و رهبران وطن و انتقاد از آنان است.



۲۴. به دلیل نثر گیرا، ساده و روان و قلمفرسایی **منصوری** در **تمام** موضوعات از پزشکی گرفته تا تاریخی، جغرافیایی و دینی، **کتاب‌هایش** خوانندگان بسیار زیادی را به خود جذب کرد. (تغییر ساختار برای حذف موارد غیر ضرور؛ نهاد جمله، «کتاب‌های منصوری» است)

کتاب‌های منصوری، به دلیل نثر گیرا، ساده و روان، و قلمفرسایی **وی** در **تمامی** موضوعات - از پزشکی گرفته تا تاریخی، جغرافیایی و دینی - خوانندگان بسیار زیادی را به خود جذب کرد.

۲۵. ویژگی بارز شیوه ترجمه منصوری **در** وفادارنماندن او به متن اصلی به دلیل **افزودن‌های مکرر و حذف بخش‌هایی به متن** است. (حرف اضافه نامناسب: «افزودن به»، «حذف از»؛ «در» حشو است)

ویژگی بارز شیوه ترجمه منصوری، وفادارنماندن او به متن اصلی، به دلیل **افزودن‌های مکرر به متن و حذف بخش‌هایی از آن** است.

۲۶. اگر انسان، در این دنیا، **بیداری‌اش** به‌واسطهٔ حواس باشد و **متکی** به خداوند

نباشد، این بیداری همان خواب غفلت است برای غافلان. (جابه‌جایی سازه‌ها برای

حذف موارد غیر ضرور: «بیداری انسان» نهاد جمله است نه «انسان»؛ فعل مرکب «متکی بودن»)

اگر **بیداری** انسان، در این دنیا، به‌واسطهٔ حواس باشد و به خداوند **متکی**

نباشد، این بیداری همان خواب غفلت است برای غافلان.

۲۷. در هر دو کتاب، شمار افرادی که راهی این سفر پرمخاطره شدند به تدریج

کاسته می‌شود. (حرف اضافهٔ همراه فعل: «کاسته شدن از»)

در هر دو کتاب، **از** شمار افرادی که راهی این سفر پرمخاطره شدند،

به تدریج کاسته می‌شود.

۲۸. در سیر و سلوک زائر مسیحی **به‌عنوان** نمادی از هر انسان مسیحی که

مستعد مسیحی حقیقی شدن است، **می‌باشد**. (تتابع افعال: «است» و «می‌باشد»؛ «به‌عنوان»

حشو)

در سیر و سلوک زائر، مسیحی نمادی از هر انسان مسیحی **است** که

مستعد مسیحی حقیقی شدن است.

۲۹. مفسر **به او** تابلوهایی **را** نشان می‌دهد که در آنها جوانب مختلف ایمان در

زندگی و اعتقاد به **مسیح** به تصویر کشیده **شده‌اند**. («را» بعد از نکره؛ جابه‌جایی مفعول

با واسطه و بی‌واسطه؛ مطابقت فعل و فاعل: نهاد جمع بی‌جان با فعل جمع آمده است)

مفسر **تابلوهایی به او** نشان می‌دهد که در آنها جوانب مختلف ایمان در

زندگی و اعتقاد به مسیح **(ع)** به تصویر کشیده شده **است**.

۳۰. وی مدت‌ها دربارهٔ طرز فکر احمقانه‌ای که باعث می‌شود چنین **مراسم‌هایی**

برپا **شوند**، حرف می‌زند و غرولند می‌کند. (جمع در جمع؛ مطابقت فعل و فاعل: نهاد جمع بی‌جان

با فعل جمع آمده است)

وی مدت‌ها دربارهٔ طرز فکر احمقانه‌ای که باعث می‌شود چنین **مراسمی**

برپا **شود**، حرف می‌زند و غرولند می‌کند.

۳۱. منو بکشید و خلاصم کنید. فکر کنید **یک** سگم. مگه به سگ‌هاتون

مرگ‌آور نمی‌دید. (استفاده از معرف عددی به جای هستهٔ گروه اسمی نکره)

منو بکشید و خلاصم کنید. فکر کنید سگم. مگه به سگ‌هاتون
مرگ آور نمی‌دید.

...Think that I am a dog.

۳۲. اقوام آتن در جنگ **علیه** روس‌ها کشته شده‌اند. (گرفته‌برداری حرف اضافه)

...against Russian.

اقوام آتن در جنگ **با** روس‌ها کشته شده‌اند.

۳۳. دیدگاه هر دو **نسبت به** سیاست، در مواردی مشابه است. (استفاده از حرف اضافه)

نامناسب: نسبت به = در مقایسه با)

دیدگاه هر دو **درباره** سیاست، در مواردی مشابه است.

۳۴. مهم‌ترین عامل در **گرایش‌ها** سیاسی دانشور، زندگی مشترک او با آل احمد

است. (اشکال ساخت‌واژی: جمع‌بستن واژه فارسی با «ات» عربی)

مهم‌ترین عامل در **گرایش‌های** سیاسی دانشور، زندگی مشترک او با آل احمد
است.

۳۵. ... همچون تشبیهاتی که در یک متن علمی آورده **شوند** تا یک مفهوم خاص علمی را برای مخاطب **واضح و روشن** **کنند**. (مطابقه فعل و فاعل: نهاد جمع بی جان با فعل جمع آمده است؛ حشو غیرقبیح؛ استفاده از فعل سوم شخص جمع به جای فعل مجهول)

... همچون تشبیهاتی که در یک متن علمی آورده **شود** تا یک مفهوم خاص علمی را برای مخاطب روشن **کنند**.

۳۶. این ابیات **اندکی** از نظر مضمون پردازی و لطافت موفق تر از دیگر ابیات تغزلی سید به نظر می رسد. («اندکی» قید شدت یا درجه برای صفت تفضیلی «موفق تر» است)
این ابیات، از نظر مضمون پردازی و لطافت، **اندکی** موفق تر از دیگر ابیات تغزلی سید به نظر می رسد.

۳۷. پسر ابی طالب **از** آن حوض **حفظ و صیانت** می کند. (حشو غیرقبیح؛ و در صورت پذیرفتن این حشو، باهم آبی نادرست حرف اضافه با فعل: «را حفظ»، «صیانت از»)

پسر ابی طالب **از** آن حوض **صیانت** می کند.

پسر ابی طالب آن حوض **را حفظ** و **از** آن **صیانت** می کند.

۳۸. شبلی کیسه گندمی خریداری می کند و به روستا می برد. در آن مورچه‌ای را می بیند و بر آن مورچه دل می سوزاند. («را» بعد از نکره زائد، مثل ابتدای جمله: «کیسه گندمی خریداری می کند»)

شبلی کیسه گندمی **می خرد** و به روستا می برد؛ در آن، مورچه‌ای می بیند و بر آن مورچه دل می سوزاند.

۳۹. علم خواص **بستگی** به تأویل کتاب آسمانی **دارد**. (فعل مرکب)

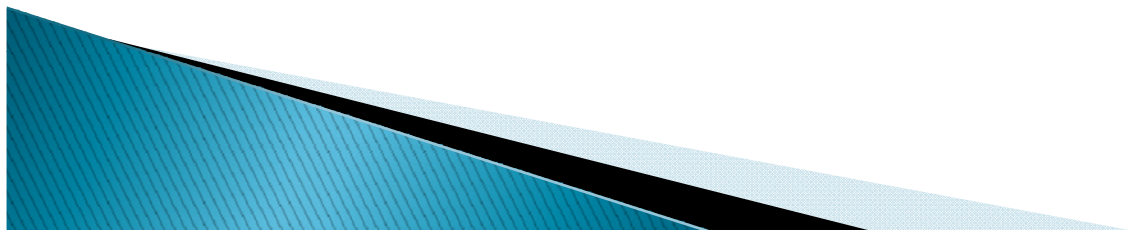
علم خواص به تأویل کتاب آسمانی **بستگی دارد**.

۴۰. در میان خاورشناسانی که **به تحقیق** در تاریخ، تصوف و عرفان اسلامی

پرداخته‌اند، کسانی را می توان یافت که در تحقیقات خود به آثار عرفانی

شیخ‌الرئیس نظر داشته و به تمایلات عرفانی و باطنی او به نوعی **توجه و**

تأکید کرده‌اند. (درازنویسی؛ حرف اضافه نامناسب: توجه به، تأکید بر)



درمیان خاورشناسانی که درباره تاریخ، تصوف و عرفان اسلامی تحقیق کرده‌اند، کسانی را می‌توان یافت که در تحقیقات خود، به آثار عرفانی شیخ‌الرئیس نظر داشته و به تمایلات عرفانی و باطنی او به‌نوعی توجه و بر آنها تأکید کرده‌اند.

۴۱. ... و طبعاً کسی چون او نمی‌توانست از تأثیرات این جریان کلی و فراگیر بر کنار و نسبت بدان بی‌توجه بماند. (حرف اضافه نامناسب: توجه به؛ نسبت به = درمقایسه‌با، نسبت دو چیز)

... و طبعاً کسی چون او نمی‌توانست از تأثیرات این جریان کلی و فراگیر بر کنار و به آن بی‌توجه بماند.

۴۲. ظهور وحی اسلامی و پیدایش مکتب عظیم عرفان قرآنی مانند خورشیدی که انوار چراغ‌ها و شمع‌ها را در خود محو می‌کند، آنچه از مکتب‌های عرفانی پیشین باقی مانده بود، در خود جذب کرد. (حذف «را»، برعکس موارد قبل «)

ظهور وحی اسلامی و پیدایش مکتب عظیم عرفان قرآنی، مانند خورشیدی که انوار چراغ‌ها و شمع‌ها را در خود محو می‌کند، آنچه را که از مکتب‌های عرفانی پیشین باقی مانده بود، در خود جذب کرد.

۴۳. البته، چنانچه استاد کلام امام را در بیان مفهوم روح ملاحظه می‌کرد، قطعاً

بر شباهت عینیه با نظر هشام حکم نمی‌کرد. (حرف اضافه نامناسب: «حکم به»)

البته، چنانچه استاد، کلام امام را در بیان مفهوم روح ملاحظه می‌کرد، قطعاً

به شباهت عینیه با نظر هشام حکم نمی‌کرد.

۴۴. این معانی بلند و طرز تفکر خاص باعث می‌شود خواننده بیندیشد که در

دیوان وی **از صور خیال نشانه چندان** وجود ندارد. (ترتیب در گروه اسمی: «از صور خیال»)

متمم «نشانه چندان» است)

این معانی بلند و طرز تفکر خاص باعث می‌شود خواننده بیندیشد که در

دیوان وی، **نشانه چندان** از صور خیال وجود ندارد.

۴۵. تو که شخصیت پخته و جاافتاده‌ای هستی و در سال‌های میانی عمر به‌سر می‌بری، **به‌خوبی** از **آن‌چه** می‌گویی، آگاه هستی؟ («به‌خوبی» قید فعل است و بهتر است به آن نزدیک باشد)

تو که شخصیت پخته و جاافتاده‌ای هستی و در سال‌های میانی عمر به‌سر می‌بری، از **آنچه** می‌گویی، **به‌خوبی** آگاه هستی؟

۴۶. فرهنگ بسامدی اشعار فروغ فرخزاد، نخستین فرهنگ واژه‌نمای شاعری معاصر است که واژگان آن در دوره‌ای از تاریخ ادبی ایران و در فاصله سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۵ **توسط شاعری** به کار **رفته** است. (استفاده از «ساخت معلوم با تأکید بر مفعول» برای حذف موارد غیرضرور)

فرهنگ بسامدی اشعار فروغ فرخزاد، نخستین فرهنگ واژه‌نمای شاعری معاصر است که واژگان آن **را** در دوره‌ای از تاریخ ادبی ایران و در فاصله سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۵ به کار **برده** است.

۴۷. مارتا نیز تحت تأثیر فضای اوایل دوران جنگ و **به منظور** کمک به سیاهان، عضو حزب کمونیسم می شود. (استفاده از حرف اضافهٔ مرکب در جایی که می توان از حرف اضافهٔ ساده یا بسیط استفاده کرد)

مارتا نیز تحت تأثیر فضای اوایل دوران جنگ و **برای** کمک به سیاهان، عضو حزب کمونیسم می شود.

۴۸. در طول دو سال فعالیت سفت و سخت در حزب، **لسینگ و رفقای** سعی می کنند با رهبران سیاسی مناطق دیگر ارتباط برقرار کنند. (اشکال ساختاری: نهاد در ابتدای جمله نیست؛ تغییر فعل مرکب «سعی می کنند» برای جلوگیری از تکرار «می کنند»)

لسینگ و رفقای در طول دو سال فعالیت سفت و سخت در حزب، می کوشند با رهبران سیاسی مناطق دیگر ارتباط برقرار کنند.

۴۹. دوستی ها یک شبه **تبدیل** به دشمنی می شوند. (فعل مرکب؛ مطابقت فعل و فاعل: نهاد جمع بی جان با فعل جمع آمده است)

دوستی ها یک شبه به دشمنی **تبدیل** می شود.

۵۰. **با این وجود**، دانشور خوشبختی را **یک** وظیفه و امید را **یک** الزام می‌داند.

(با این وجود؛ استفاده از «یک» (معرف عددی) به جای علامت نکره)

با وجود این، دانشور خوشبختی را وظیفه و امید را الزام می‌داند.

۵۱. دانشمندان تعهدی **نسبت به** فیلسوفان ندارند. (استفاده از حرف اضافه نامناسب)

دانشمندان تعهدی **در قبال** فیلسوفان ندارند.

۵۲. اجتماع دو نفر یا بیشتر که روابط روانی مشخص و روشنی **را** با یکدیگر

داشته باشند، یک گروه را به وجود می‌آورند. («را» بعد از نکره؛ ضمن اینکه از تکرار «را»

هم جلوگیری می‌شود)

اجتماع دو نفر یا بیشتر که روابط روانی مشخص و روشنی با یکدیگر

داشته باشند، یک گروه را به وجود می‌آورند.

۵۳. امروزه به عنوان بزرگ‌ترین سازمان فمینیستی در ایالات متحده، **این**

سازمان (سازمان ملی زنان) ۵۵۰ شعبه در ایالات مختلف و ۲۵۰۰۰۰

عضو دارد. (اشکال ساختاری: بدل بعد از گروه اسمی نهاد قرار گرفته است)

امروزه، این سازمان (سازمان ملی زنان)، به‌عنوان بزرگ‌ترین سازمان
فمینیستی در ایالات متحده، ۵۵۰ شعبه در ایالات مختلف و ۲۵۰۰۰۰
عضو دارد.

